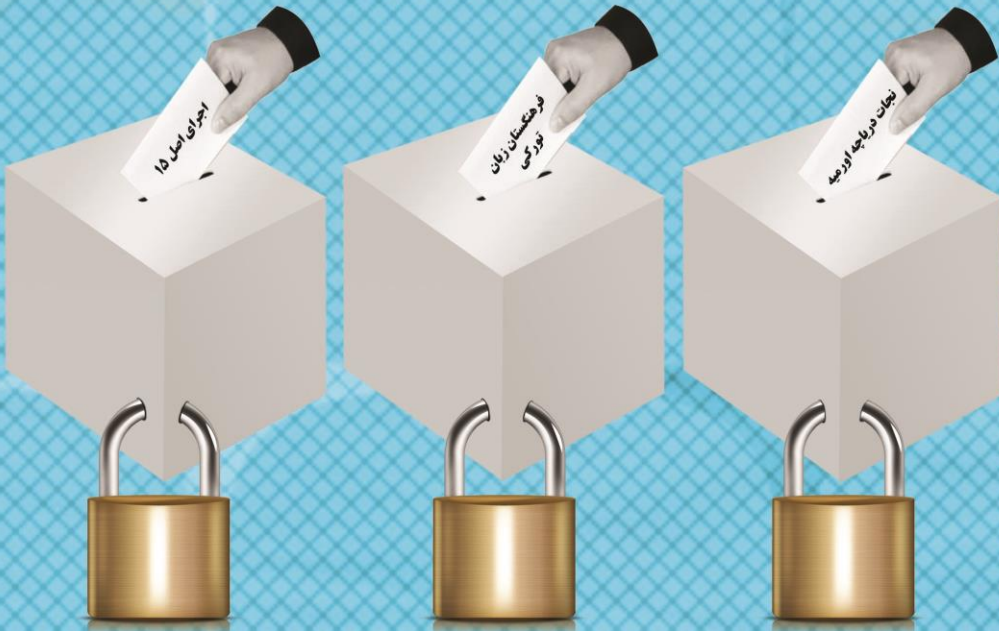


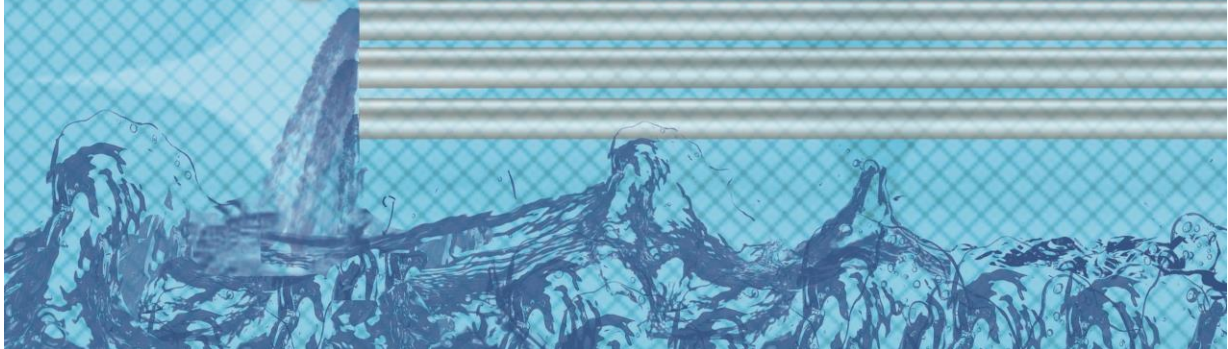
اورمو ییلیم یوردونون اؤیرنجی سل، توپلومسال، یازینسال، ییلیمسل وایدمان درگیسی



بشینیجی ایل - دوققوزونجو سای
۱۳۹۳ - جو گونش ایلی - گولن آیی
تورکجه - فارسجا
ساتیش: ۱۰۰۰ تومن

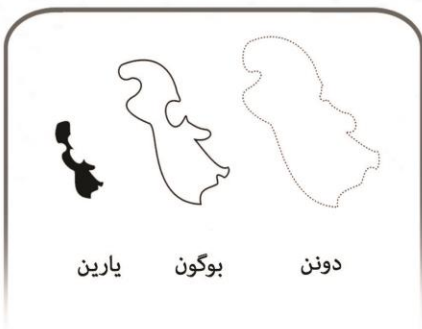


آذربایجان کماکان درانتظار احقاق
ابتدایه ترین حقوق خود





نیمه‌نامه اردبیل راونا



یارین

بوگون

دونن

نشریه دانشجویی، فرهنگی، ادبی، هنری، علمی و ورزشی دانشگاه اورمیه

امتیاز بیه‌سی: احسان سلماسی

سوروملو مودور: یاسر رنجبری

باش یازار: ندا مقرب

گرافیک و دوزنله‌مه: معین بدری

تلفن: ۰۹۳۷۸۹۶۲۶۷۶

وبلاگ: www.urmudenizi.arzublog.com

ایمیل: urmudenizi@gmail.com

صفحه

باشلیق لار

۱	اؤن سۆز - حق	●
۲	ایزوله جسمی و فکری	●
۳	تورکان تاتار و نقش آنها در تاریخ سیاسی- اجتماعی کریمه	●
۵	داغ ننگ و سرکوب هویت	●
۶	بررسی وضعیت حقوقی زبانه‌های اقلیت‌های قومی و ملی در دو کشور هند و ایران	●
۷	حقوق شهروندان آذربایجان و وعده‌های پوپولیستی	●
۸	آشیق بولود ایله دانشیق	●
۱۰	بیلیم سسی	●
۱۱	مدرک یوخسا ایش!!!	●
۱۲	آذربایجان، سیبل غیر اخلاقی گری های رسانه‌ای	●
۱۴	بایاتی - اتالار سۆزو	●
۱۵	ساجیق - شعر چلنگی	●
۱۶	شعرلر	●

اؤن سؤز

حق

رامین مرسلی

"زنده بودن" از لحظه تولد برایش شروع می‌شود و از همان لحظه، شروع به درک محیط خود می‌کند. در اوضاعی که مختص خود اوست، مسلماً درک متمایز خود را خواهد داشت. پس در شرایطی منحصر به فرد قرار گرفته و هر چیزی برایش معنایی پیدا می‌کند و تعریفی در ذهنش به وجود می‌آید، تا آخر عمر با آن تعریف‌های خود "زنده" خواهد بود.

نیازهایش، جامعه‌اش، فرهنگش، روابطش و هر درکی که در ذهنش موجودیت می‌یابد را - بی آن که خود متوجه شود- (در یک کلام زندگی‌اش) را با آن تعریف‌ها می‌سازد و شخصیتی که خود شکل داده است، را کسب می‌کند.

زمانی خوشحال و گاهی اذیت می‌شود. همان رنج‌هایی که چشیده و اذیت شده؛ پرسش‌هایی را به دنبال می‌آورد و طبیعتاً دنبال پاسخ می‌گردد. از این لحظه به بعد زندگی برایش شروع می‌شود: "حق". آن را نیز تعریف می‌کند دیگر این تعریف‌ها برایش حکم ارزش را دارد. پس مرتبه‌ای دیگر تکامل می‌یابد و زندگی ارزشمند می‌شود. زندگی کردن با ارزش‌های خود را حق بدیهی خویش حس می‌کند و داشتن زندگی ایده‌آل بر اساس ارزش‌ها، وجدانش را آرام می‌کند. این آگاهی از حق لحنش را تند می‌کند و همه جا حرف از حق می‌زند و تصمیم می‌گیرد که به خواسته‌هایش برسد. برای بودن نبوده‌هایی که بودندشان خوش حالش می‌کنند و برای نبودن بوده‌هایی که آزارش می‌دهند. از تنهایی خسته می‌شود، برای پیدا کردن جمعی همسو تلاش می‌کند و با ایدئولوژی خود پا در مسیری هدف‌دار می‌گذارد. مسیری ارزشمند که حداقل وجدان بیدار خودش را آرام می‌کند و همان وجدان آرام کمتر از رسیدن به هدف، لذت بخش نیست. جمعی را کشف می‌کند که حس تنهایی را از او می‌گیرد، به او قدرت می‌دهد. شباهت‌ها و اشتراکات در درک پرسش‌ها و پاسخ‌ها و در آخر ایدئولوژی؛ او را کمک می‌کند تا هویت پیدا کند. هویتی که می‌داند قربانی کیست و می‌فهماند که زنده بودنش بسیار می‌آرد.

خوشحالی‌اش با همه‌ی دردها و سختی‌هایش، که می‌تواند بسیاری را بیدار و امیدوار کند و ارزش انسان بودن و حق بشریت را به آنها بفهماند و چه زود به این جمله رسیده است: عدالتی که بیش از حد معطل بماند، حتماً روا ندانسته‌اند، پس باید خود دست به کار شد.

دوشونجه‌لریمیزی بیرداها سیزله پابلاشا بیله‌جکدن جوخ سئونجلیبیک. سایین(حرمت‌لی) اوخوجولار البینزده‌کی دنیز درگیسی‌نین دوققوزونجو سایسی، کئچن سای‌لاریمیزا باخار(نسبت) داها جوخ چتینلیک‌لرله قارشیلانماسادا، سونوندا ائمکدانش لارین چالیشقانلیغی ایله باینلانماسینی باشارا بیلدیک. بو یولدا بوینوموزداکی بورجو اؤدمه‌یه چالیشدیقجا، اؤزوموزو جوخ اوغورلو(خوشیخت) بیریلری ساتتیریق. ائلینه یاتان کول اولماز" آنالار سؤزونه ایناتاراق، سیزلرله بیرلیکده یولوموزون آردینی توتاجایق. تورکجه‌میز سس بایرایمیزدیر بیزیم. سسیمیزی، سؤزوموزو تورکجه هایقیریب باشقالارینا چاتدیرمالیبیق. آنا دلیمیمیزی یاشانماق اوچون، دلیمیمیزی اؤیرنمه‌یه چالیشدیقدان سونرا، اونو باشقالارینا اؤیرتمک هر بیر آذربایجانلی‌نین، اؤزلیکله اؤیرنجی دلدش‌لاریمیزین باش گوره‌لریندن بیری سایلییر. آنالاریمیز دئمیشکن «گوچ بیرلیکده دیر»، ایندیهسه تورکجه‌میزین یوکسلیش یولوندا بیزلر بیرلیکده یورومه‌لیبیک.

آذربایجان تورکجه‌سینی آردیجیل "دیل بیلگیسی" بؤلومو یازماقلا، آزا اولموشسادا اؤیرتمک و آن آزی اونو تانیتدیرماق دنیز درگیسی‌نین ایلکین(بیرینجی) آماج‌لاریندان بیرینه چئوریلیمیشدیر. آماجیمیزین(هدف) دوغرولتوسوندا(اساسیندا)، تورکجه یازی‌لارلا بیرگه، تورک دلیلی بؤلوم‌لرین سایسی‌نین چوخالماسینی دا یئرلی و گرکلی گؤردوک.

دیرلی آرخاداش‌لار تورکجه‌میز بالئیز شئعیر، بایاتی یوخسادیات دلی دئییلدیر. آرتیق هر بیریمیز بونلاری آردینجاسینا بیلیریک. دلیمیمیزین گوجلویو یئتکین(شایسته) بیر دیل اولدوغوندان بیلدیریم لریمیزی، چاغیری‌لریمیزی و باشقا اؤنملی یازی‌لاریمیزی تورکجه یازمالیبیق. ییزده چالیشمیشیق قارشینیزداکی ساییدا، بیر سیرا چکیچی و اؤنملی سؤزلری تورکجه یازماقلا دلیمیمیزین چکیلیسلی(چکیم، کشش) و استنکلیبیلیینی(انعطاف) گؤسترک. بونون آردیندان، گله‌جک سای‌لارین بؤلوم‌لرینه گوندم قونولار(گون مسئله‌لری) هابئله سون گون‌لرده‌کی اؤنملی اولای‌لار(اتفاق) تورکجه یازیلاراق آرتیریلجاقدیر. بونون یانی سیرا، چالیشاجایق گوندم سورون‌لار(مسائل، مشکلات) داها چوخ توخونولسون.

درگی‌نین سوروملولار بؤلومونده‌کی دییشیکلیک‌لرین یانیندا، بیلیمسئل(علمی)زمینه‌سیده آرتیریلیمیشدیر. بیلیمسئلزمینه‌سینین آرتیریلماسی، بو چئوره‌ده‌کی(اطراف، محیط) سؤزلردن تورکجه بارارلانماق(فایدا لانماق) الیمیزی داها آچیق بیراخاجقدیر.

سونوندا بیز، دیرلی اوخوجولاریمیزین اؤنری(بیشهاد) و باخیش- لاری‌نین گله‌جک سای‌لاردا، درگی‌نین داها گوجلوی ایره‌لیله بییشینده (ایره‌لیله‌مه، پیشرفت) باردیمجی اولاجاغینا اینتایریق.

بیزله امکداشلیغا ماراقلی اولان آرخاداش‌لارین گؤندری‌لرینی گؤزله‌بیریک.



ایزوله جسمی و فکری

احسان سلماسی

اما از هر گونه حالت یا اطواری که ممکن است به صمیمت انگاشته شود پرهیز می‌کند.

بر طبق مثال‌های گفته شده، رفتارهای اجتماعی از افرادی که به علت ایزوله و دور بودن از اجتماع رعایت نمی‌شود و موجب آزردن شدن دیگر افراد جامعه می‌شود.

تا اینجا سخن از ایزوله‌ی جسمی و کنده شدن از جامعه مطرح بود حال به بحث مهمتر می‌پردازیم و آن ایزوله‌ی فکری می‌باشد.

افراد یا گروهی را در نظر بگیرید که همگی با یک طرز فکر و سلیقه دور هم جمع شده و هر گونه نظر مخالف و مغایر با خود را بر نمی‌تابند.

این افراد با افکارشان قفس‌هایی را برای خود درست کرده و در حصار حصار افکار خویش به دام می‌افتند و هر کس را که بیرون از این قفس باشد دشمن می‌پندارند. این دسته از افراد رفته رفته دچار یک توهم خطرناک می‌شوند و آن هم دشمن پنداری انسان‌هایی با طرز فکر متفاوت از خود می‌باشد.

خطرناک‌تر و زیانبارتر از همه زمانی است که عده‌ای از رهبران فکری، قصد ساختن زندان فکری برای اعضا و نیروهای جوان خود می‌کنند و با جملاتی همچون "بحث نکنید، مشق کنید!" و "بحث نکنید، معتقد باشید" یا با کلماتی مانند "خردمندانه‌تر" و "مصلحت‌عموم" رفتار خود را توجیه می‌کنند. غافل از اینکه نبوغ فقط در جو آزادی می‌تواند آزادانه نفس بکشد. در مجامع و رو در رویی نظرات مخالف و مغایر، اندیشه و

فکر به اعتلای خود دست می‌یابد نه در ایزوله کردن افکار و تلاش در جهت از بین بردن هر اندیشه‌ی متفاوت از خود.

انسان‌های ایزوله شده و در حصار مانده، دیگر زحمت فکر کردن را به خود را نمی‌دهند. زیرا افرادی محدود به جای آن‌ها می‌اندیشند. سرپرستانی که با مهربانی موافقت کرده‌اند بر وی نظارت کنند، به او و دیگرانی چون وی هشدار می‌دهند که حرکتی در سوی بلوغ بزرگسالان نه تنها دشوار، بلکه خطرناک است. هر چند خطر آن قدرها هم بزرگ نباشد ولی یک ترس و وحشت دشمن پنداری دیگران، در این افراد به وجود می‌آید. به همین سبب است هنگام شنیدن سخنان مخالف دست به وحشی‌گری و سرکوب نظرات مخالف می‌زنند. در این فضاها است که گروه‌های تروریستی و افراط‌گرا در محیط‌های دور از جامعه بوجود می‌آیند و با ترس مواجه شدن نیروهای خود با اندیشه‌های مختلف و از دست دادن آن نیروها در پی ایزوله فکری و جسمی اعضا بر می‌آیند.

به یک مثال دیگر توجه کنید انسان‌هایی را در یک جامعه در نظر بگیرید که به صورت گروه‌هایی با طرز فکر معین و یکدست در خانه‌های به دور از اجتماع زندگی کرده و حتی مراسمات مشترک با جامعه را نیز به صورت جداگانه و در مکان‌های مشخص و تعیین شده برگزار می‌کنند. اگر این افراد به متن جامعه سوق داده شوند؛ می‌فهمند آن دشمنان خطرناکی که فکر می‌کردند، شاید همان اقوام، دوستان و همکلاسی‌های خود باشند. اگر این افراد به متن جامعه سوق داده شوند؛ می‌فهمند آن دشمنان خطرناکی که فکر می‌کردند، شاید همان اقوام، دوستان و همکلاسی‌های خود باشند.

منابع: ۱- جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز

۲- آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها- ویراستاران: ترنس بال و ریچارد دگر

مجموعه‌ای از دانشجویانی را که در یک مجتمع خوابگاهی دور از شهر زندگی می‌کنند را در نظر بگیرید، آن مجتمع خوابگاهی قطعه‌ای از اجتماع نیست. زیرا در آنجا پدری، مادری، برادر و خواهری و پیرزن یا پیرمرد محله، سکونت ندارد. مجتمع خوابگاهی مجموعه‌ای است ایزوله و کنده شده از اجتماع با ترکیب دختران یا پسران همسن و سال.

دانشجویان سال اول بیشتر تعطیلات را به شهرستان‌ها و خانه‌های خود برمی‌گردند و در جمع خانواده و دوستان مدام از دانشگاه، دوستان خاطره تعریف می‌کنند. ولی به مرور زمان، خانه رفتن آن‌ها کمتر می‌شود و هنگام رفتن با کسی صحبت نمی‌کنند یا در اتاق خود با کامپیوتر، کتب، گیم مشغول می‌شوند. یا اگر همشهری یا دوست دانشگاهی داشته باشند، وقت خود را با آنها سپری می‌کنند. حرفی

یا خاطره‌ای برای گفتن ندارند. زیرا ممکن است گفته‌ها و خاطرات آنها از دیدگاه پدر و مادر بسیار بی‌ادبانه تلقی شود. در سال‌های آخر تنها به زور تماس‌های تلفنی والدین به شهرستان می‌روند و در شهرستان نیز فقط شبها به خانه می‌روند و آن مدت نیز با موبایل خود سرگرم می‌شوند. در مدت تحصیل و زندگی در خوابگاه رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که خوب یا بد مطابق نرمال‌های جامعه نیست. شبها را تا نزدیکی های صبح بیدار هستند و روزها تا ظهر می‌خوابند، دیگر ضوابط و روابط اجتماعی را رعایت نکرده و هیچ حد و مرزی در بکار بردن

الفاظ رکیک ندارند.

به یک مثال دیگر توجه کنید سربازانی را در نظر بگیرید که به تازگی از محیط پادگان بیرون آمده و در محل‌های عمومی مانند اتوبوس با صدای بلند و الفاظ رکیک صحبت کرده و موجب ناراحتی مسافران دیگر می‌شوند.

در اینجا بحث از شخصیت آن سربازان نیست. زیرا سایر مسافران نیز زمانی سرباز بوده‌اند بلکه سخن بر سر "ایزوله شدن" و اثرات آن است.

حال برای روشن شدن مطلب در شرایط عادی و در اجتماع به یک کنش متقابل بسیار اساسی توجه نمایید که میلیون‌ها بار در شهرهای جهان رخ می‌دهد. وقتی دو نفر در خیابان از روبروی هم می‌گذرند، نگاه بسیار گذرایی با هم رد و بدل می‌کنند و سپس نگاه خود را بر می‌گردانند و با اجتناب از نگرستن به یکدیگر از کنار هم می‌گذرند که اوینگ گافمن آن را "بی‌اعتنایی مدنی" می‌نامد. از نظر گافمن این بی‌اعتنایی چیزی است که ما در موقعیت‌های بسیاری، از یکدیگر انتظار داریم.

بی‌اعتنایی صرفاً به معنای نادیده گرفتن شخص دیگر نیست. هر کس نشان می‌دهد که حضور شخص دیگر را درک و تأیید می‌کند،





کریمه (قیریم) شبه‌جزیره‌ای است به مساحت ۲۷،۰۰۰ کیلومترمربع واقع در جنوب اوکراین و سواحل دریای سیاه، که تاتارها، روس‌ها و اوکراینی‌ها، از ساکنین اصلی این شبه‌جزیره به شمار می‌آیند. تاتارها قومی تورک‌تبار هستند که قبل از جنگ جهانی دوم، اصلی‌ترین قوم ساکن در این شبه‌جزیره بودند. زبان تاتارها، تورکی تاتاری منصوب به شاخه تورکی قبیچاقی می‌باشد و در سده‌های نهم و دهم میلادی تاتارها با همان نام قبیچاق شناخته می‌شدند. شکل‌گیری لهجه‌ی تاتاری در کریمه، از نخستین یورش اقوام تورک آغاز و تا دوران حکمرانی خان‌های کریمه ادامه یافت. بعدها گویش‌های مختلف اقوام تورک این زبان، به همت اسماعیل قاسمیرالی "در یک زبان واحد جمع‌آوری شد. این زبان علاوه بر کریمه، در آسیای میانه نیز گویشوران زیادی دارد. همچنین توسط مهاجرین تاتار در دیگر نقاط من جمله: در کشورهای ترکیه، بلغارستان، رومانی و ... تکلم می‌شود.

نژاد تاتارهای کریمه در طول تاریخ تحت تاثیر دیگر اقوام تورک مجاور این شبه‌جزیره قرار گرفته است. هون‌ها اولین تورکانی بودند که به کریمه آمدند، بعد از آنها گوک تورک‌ها، اون اوغورها و سپس در قرن هفتم میلادی خزرها و در اواخر قرن دهم چنگ‌ها دیگر اقوام تورکی بودند که یکی پس از دیگری به کریمه آمده و در آنجا ساکن شدند. قبیچاق‌ها در اواخر سده دهم میلادی با شکست چنگ‌ها کریمه را در دست گرفته و بیش از دو سده سال بر آن حکومت کردند. بیشترین تاثیر در شکل‌گیری ساختار قومی و فرهنگی کریمه متعلق به تورک‌های قبیچاق بوده است.

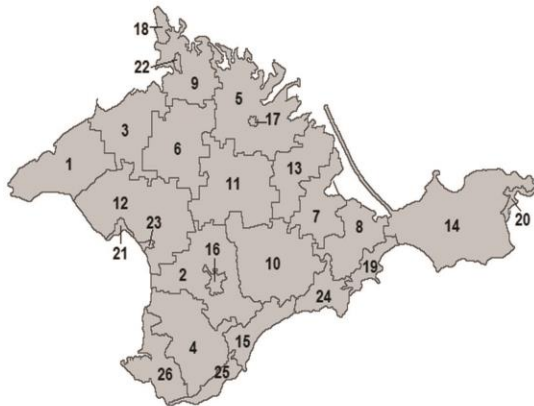
روزه نیز تاثیر عمیق فرهنگی قبیچاق‌ها در تورک‌های کریمه به چشم می‌خورد. دوران حاکمیت قبیچاق‌ها در کریمه از دوره‌های نشر اسلام به شمار می‌آید، طوری که تا اواخر قرن یازدهم میلادی بیشتر تورکان ساکن در این شبه‌جزیره به اسلامیت روی آورده بودند. بعد از آنها در اوایل قرن سیزدهم میلادی، امپراطوری مغول که بر قسمت اعظمی از قاره آسیا حکومت می‌کرد، قبیچاق‌ها را شکست داده و بر شبه‌جزیره تسلط یافت.

کریمه بعد از فروپاشی امپراطوری مغول به حاکمیت امپراطوری "آلتین اوردو" (آلتین اوردو) در آمد. آلتین اوردو نام حکومت تورک‌های قبیچاق بود. دوران حاکمیت دولت آلتین اوردو آینده‌ی قومی، دینی و سیاسی کریمه را به طور کلی معلوم کرده و در شکل‌گیری هویت تماماً تورکی این شبه‌جزیره نقش اساسی را ایفا کرد. باتوخان در سال ۱۲۳۸ حاکمیت دولت را برعهده گرفت و بعد از آنکه که برادرش اسلامیت را قبول کرد،

دعواهای تاج و تخت در کریمه با مرحله‌ی اجرایی سیاست‌های توسعه طلبانه روسیه مصادف شد، این در حالی بود که دولت عثمانلی رفته-رفته ضعیف‌تر می‌شد. در همین سال‌ها جنگ بین دولت عثمانلی و روسیه آغاز (۱۷۶۸) و در نهایت در ۲۱ جولای ۱۷۷۴ با امضای معاهده‌ی "کیچیک قاینارجا" خاتمه یافت. طبق این عهدنامه میبایست کریمه از عثمانلی جدا و مستقل می‌شد. روس‌ها با مدیریت دعاوهای تاج و تخت کریمه و در راستای پیش‌برد سیاست "کریمه، کریمه‌ی بدون تاتار" آن را به یک جنگ داخلی تبدیل کردند. بدین ترتیب در پی این اختلافات، نیمی از تورک‌های کریمه در ۱۷۷۸ به تدریج مجبور به مهاجرت به منطقه "آغ توپراق‌لار"، تحت حکومت دولت عثمانلی، شدند و به جای آنها ۷۵،۰۰۰ روستایی روس تبار اسکان داده شدند. در نهایت در ۸ آوریل ۱۷۸۳، ارتش سرخ روسیه به ژنرالی پوتمکین کریمه را اشغال کرد. این دقیقاً همان هدفی بود که روس‌ها بعد از امضای معاهده‌ی کیچیک قاینارجا در پی آن بودند. بعد از اینکه کریمه زیر سلطه روس‌ها درآمد، باز هم بخش دیگری از تاتارها به منطقه آغ توپراق‌لار کوچانده شدند. در بین سال‌های ۱۷۸۳ تا ۱۸۰۰ پانصد هزار تاتار مجبور به ترک وطن خویش شدند. کوچاندن تورک‌ها سال‌ها بعد نیز ادامه داشت. طوری که شمار مهاجرین تا مرز ۱،۵ میلیون رسیده بود. روس‌ها مشابه این سیاست را با کوچاندن ارمنه به ایروان، که روزی تورکشین و متعلق به آذربایجان بود، عملی کردند. حال نیز به همراه چند



می شدند، اما ملت تاتار همه‌ی این هزینه‌ها را به جان خرید و عقب نمی‌نشستند. بعد از آن در ۲۳ آوریل ۱۹۷۸ یک تورک تاتار به نام "موسی محمود"، در قبال ظلمی که بر هم زبانانش می‌شد، اقدام به خود سووزی کرد و در همین سالها بود که "مصطفی قیریم اوغلو"، لیدر افسانه‌وی تاتارها به حبس محکوم شد. در ادامه‌ی این مبارزات و اعتراضاتی که تاتارها بین ۶ جولای ۱۹۸۷ تا ۵ اوت همان سال ادامه دادند، توانستند بی‌گناهی خویش را ثابت کنند. در نهایت آنچه انتظارش می‌رفت، اتفاق افتاد و در جولای ۱۹۹۰ دستور بازگشت تاتارها به وطن صادر شد. به دنبال آن گروهی از تورک‌های تاتار، پس از دو-سه ماه سفر به وطن خویش بازگشتند. تعداد بازگشتگان از تبعید در حدود ۲۶۰،۰۰۰ نفر اعلام می‌شد و انتظارش می‌رفت که رفته-رفته بر این مقدار افزوده شود. اما اتفاقات اخیر و باز قلدردی روس‌ها این بار نه با نازی‌ها، بلکه با اوکراینی‌ها شرایط را کمی سخت‌تر کرد.



در حال حاضر شبه‌جزیره کریمه حدود دو میلیون و ششصد هزار نفر جمعیت دارد که از این میان ۶۷٪ روس تبار، ۲۲٪ اوکراینی، ۱۰٪ تورک تاتار، ۳۰،۰۰۰ نفر یهودی، ۵،۰۰۰ نفر ارمنی، ۲،۵۰۰ نفر آلمانی، ۱،۵۰۰ نفر بلغار، ۸۰۰ نفر کارائیم (تورک‌های یهودی)، ۵۰۰ نفر قیریمچاق (یهودیان اسرائیل) می‌باشند.

روس تبارهای کریمه خواهان الحاق به روسیه بودند، اما تورک‌ها، اوکراینی‌ها و دیگر اقوام به استقلال و داشتن شرایطی بهتر از شرایط فعلی تلاش می‌کردند. که در نهایت روسیه با متکی بر زور نظامی خود و زیرپا گذاشتن تمام قوانین بین‌المللی، وارد خاک اوکراین شده و شبه‌جزیره کریمه را اشغال کرد. سپس با برگزاری فراندومی غیر قانونی و فاقد صلاحیت، کریمه را به خاک خود الحاق کرد. حال تورک‌های تاتار، که روزی اکثریت جامعه کریمه را به خود اختصاص داده بودند، و در پی سیاست‌های غیرانسانی روس‌ها، جمعیتشان به حداقل کاهش یافت، به هیچ قیمتی راضی به تبعیت از روس‌ها نخواهند بود.

منابع:

Özhan tozlu - Kırım Türklerinin acı dolu tarihi.۱

Ayşe hür- Stalin, Naziler ve Kırım Tatarları.۲

کشور دیگر با حمایت از ارمنه، در اشغال قره‌باغ آذربایجان و تورک ستیزی و اسلام‌ستیزی آن‌ها سهیم شده‌اند.

یعنی روس‌ها تا به اینجا توانسته بودند، سیاست "کریمه، کریمه‌ی بدون تاتار" را به‌خوبی پیش ببرند. اما این پایان کار نبود و سالهای جنگ جهانی دوم حجمی از درد و مشکلات را برای تاتارها به دنبال داشت.

در ۸ آوریل ۱۹۴۴، بعد از خروج نیروهای آلمان از کریمه، ارتش سرخ روسیه وارد کریمه شده و به محض ورود، تاتارها را به اتهام همکاری با آلمانی‌ها، شروع به مجازات کرد. طوری که هزاران تورک تاتار در اولین روزها اعدام شدند، و بدن بی‌جان آنها چندین روز در کنار جاده‌های "آغ مسجد" از بالای درخت‌ها آویزان مانده بود. استالین، رئیس اتحاد جماهیر شوروی، فرمان اساسی مجازات تاتارها را در ۱۸ مه ۱۹۴۴ صادر کرد. میبایست طبق این دستور، تاتارها شب‌هنگام همان روز، در عرض ۲ ساعت بدون برداشتن هیچ اشیایی، خانه خویش را ترک کرده و در مرکز روستا، قصبه، شهر و محل زندگی خویش جمع شوند. کسانی که راضی به ترک خانه خویش نبودند، به زور بیرون رانده شده و اگر هم مقاومتی از خود نشان می‌دادند، زیر ضربات شدید روس‌ها جان می‌باختند. سپس همه‌ی افراد را به طور دسته‌جمعی به واگن‌هایی که از آنها برای حمل و نقل حیوانات استفاده می‌شد، سوار و تبعیدشان می‌کردند. واگن‌های تبعیدیان راهی سیبری، قزاقستان، قیرقیزستان و اوزبکستان شدند که در طول این سفر طولانی و سخت هزاران نفر جان خود را از دست دادند.

طبق آمارهای ارائه شده، حداقل ۱۹۱ هزار نفر تورک تاتار در همان روز تبعید شدند. از این میان ۵۷ هزار نفر کمتر از ۵ سال و ۶۸ هزار نفر بیش از ۶۰ سال سن داشتند؛ این یعنی امکان همکاری این افراد با آلمانی‌ها غیر ممکن بود. در بین این افراد، شمار مردان خیلی کمتر از زنان بود، چرا که؛ بیش از ۹ هزار نفر از مردان تاتار مشغول خدمت در ارتش روسیه بودند، غافل از اینکه استالین، دستور تبعید و مجازات خانواده‌شان را صادر کرده بود. روز بعد که روس‌ها از جا ماندن حدود ۱۵۰ نفر روستایی تورک‌تبار در منطقه آرابات کریمه مطلع شدند، فوراً خبر را به استالین گزارش دادند. استالین بعد از دریافت خبر دستور داد؛ همه‌ی آن ۱۵۰ نفر را در عرض ۲۴ ساعت را از بین ببرند. سپس همه‌ی آن افراد را اعم از کودک، پیر و جوان بر قایق‌هایی قرار داده و در دریای سیاه، چند مایلی دورتر از ساحل، را غرقشان کردند.

بعد از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، امیدها برای بازپس گرفتن حقوق از دست رفته و همچنین جسارت بازگشت تبعیدیان به وطن زنده‌تر شد. با این حال در سال‌های اول قدمی در این راستا برداشته نشد. تا اینکه در سال ۱۹۵۶، دبیر کل حزب کمونیست، از باز شدن درهای بسته به روی تاتارها سخن به میان آورد و به ناحق بودن ظلمی که در دوران استالین علیه تورک‌های تاتار به بهانه‌های مختلف، من‌جمله؛ همکاری با نازی‌ها، جاسوسی و ... اعمال شده‌بود، اعتراف کرد. ظلمی که در نتیجه‌ی قلدردی روس‌ها و نازی‌ها بر تاتارها تحمیل شده‌بود.

بعد از سال ۱۹۵۶، با اینکه برخی تبعیدیان از جمله؛ تورک‌های قاراجای، بالکار و چینجان اذن برگشت به وطن خویش را توانستند دریافت کنند، اما تاتارها همچنان در تبعید به سر می‌بردند. با این همه، تحمیل به زبان تورکی تاتاری بطور رسمی آغاز شده بود و این، جسارت تورک‌ها را برای گرفتن دیگر حقوق خویش بیشتر می‌کرد. از سال ۱۹۶۰ به بعد، حرکت ملی تورک‌های تاتار رو به مسیر تازه‌ای نهاده بود و تظاهرات و تجمعات وسیعی را ترتیب می‌دادند. با اینکه شرکت کنندگان در این تظاهرات، با مجازات شدیدی از سوی دولت روبرو



داغ ننگ و سرکوب هویت

مهرداد کرمی

در این نوشته سعی خواهیم داشت به مقوله‌ی هویت و تأثیرات داغ‌خوردگی بر سرکوب و واژگونگی آن بپردازیم. در این راستا ابتدا مفهومی از هویت را ارائه کرده و سپس بر پایه‌ی نظریه‌ی داغ‌اروینگ گافمن، تأثیر جوک‌های حامل محتواهای نژادپرستانه بر کژشناسایی هویت را بررسی می‌نماییم.

مفهوم هویت

آنتونی گیدنز می‌نویسد: «...هویت به درک و تلقی مردم از این‌که چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنادار است مربوط می‌شود. این درک و تلقی‌ها در پیوند با خصوصیات معینی شکل می‌گیرد که بر سایر منابع معنایی اولویت دارند. برخی از منابع اصلی هویت عبارت‌اند از جنسیت، جهت‌گیری تمایل جنسی، ملیت یا قومیت و طبقه‌ی اجتماعی.» در علوم اجتماعی از دو نوع هویت اجتماعی و شخصی سخن می‌رود که «این شکل‌های هویت فقط از نظر تحلیلی از هم جدا و متمایز می‌شوند اما در واقع پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند.» همچنین «...هویت اجتماعی به معنی ویژگی‌هایی است که از طرف دیگران به یک فرد نسبت داده می‌شود. این ویژگی‌ها را می‌توان نشانه‌هایی تلقی کرد که نشان می‌دهند هر شخص معینی، اساساً چه کسی است. در عین حال، این ویژگی‌ها شخص مذکور را به افراد دیگری مربوط می‌کند که همین خصوصیات و کیفیات را دارند. دانشجو، مادر، وکیل، کاتولیک، بی‌خانمان، آسیایی، الکن، متأهل، و از این قبیل، مثال‌هایی از هویت‌های اجتماعی هستند... بنابراین هویت‌های اجتماعی بعد جمعی دارند. آن‌ها مشخص می‌کنند که افراد چگونه و از چه نظر «شبهه» دیگران هستند.» گیدنز می‌افزاید: «...اگر هویت‌های اجتماعی نشان‌دهنده‌ی شیوه‌های همسانی افراد با دیگران هستند، هویت شخصی ما را به عنوان افرادی جدا و مجزا از یکدیگر متمایز می‌کند. هویت شخصی به معنای فرآیند رشد و تکوین شخصی است که از طریق آن ما معنای یگانه و منحصر به فردی از خویش‌نمان و مناسب‌اتمان با جهان پیرامون خلق می‌کنیم.»

به باور تیلور «...هویت بشری به شیوه‌ای هم‌سخنانه و در پاسخ به روابط ما، شامل گفت‌وگوها و هم‌سخنی‌های میان افراد، پدید می‌آید.» چارلز تیلور در سخنرانی خود تحت عنوان «بررسی سیاست شناسایی» می‌گوید: «خصلت برجسته‌ی حیات انسانی، وجه اساساً «هم‌سخنانه»ی آن است. ما از طریق اکتساب زبان‌های غنی انسانی جهت بیان نفس به عاملان انسانی کاملی تبدیل می‌شویم؛ عاملانی توانمند جهت فهم خودمان و از این رو توانا برای تعریف هویت خودمان. در این‌جا بر پایه‌ی دیدگاه خودم می‌خواهم «زبان» را در معنای وسیعی به کار گیرم که نه تنها واژگانی را در بر می‌گیرد که ما با آن‌ها سخن می‌گوییم بلکه شیوه‌های دیگر بیان را نیز شامل می‌شود که ما از طریق آن‌ها خودمان را تعریف می‌کنیم؛ شیوه‌هایی نظیر زبان هنر، زبان ایما و اشاره و زبان عشق‌ورزی و غیره. اما ما این شیوه‌های بیان را از رهگذر مبادله با دیگران فرامی‌گیریم... دیگرانی که برای ما اهمیت دارند یا به تعبیر جرج هربرت مید، «دیگران مهم». تکوین ذهن انسانی در این معنا «تک‌گویانه» به شمار نمی‌رود و مسئله‌ای نیست که هرکس به تنهایی انجام دهد بلکه امری «هم‌سخنانه» است.»

بنابراین می‌توان چنین گفت که هویت -شخصی و یا اجتماعی- مقوله‌ای است که، به شیوه‌ای هم‌سخنانه خلق و بنا شده و درک آن به صورت بینادینی شکل می‌گیرد.

داغ ننگ

اروینگ گافمن در کتاب خود تحت عنوان «داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده» به شکاف میان آن‌چه که یک شخص باید باشد، یعنی «هویت اجتماعی بالقوه» و آن‌چه که یک شخص واقعاً هست، «هویت اجتماعی بالفعل»، می‌پردازد.

بنا به بحث گافمن، هرکسی که شکافی میان این دو هویتش باشد، داغ خورده است. ماهیت کنش متقابل نمایشی میان آدم‌های داغ‌خورده و معمولی بستگی به آن دارد که کدامیک از دو نوع داغ بر پیشانی خورده باشد. در مورد داغ بی‌اعتباری، بازیگر فرض را بر این می‌گیرد که حضار تفاوت‌ها را می‌دانند و یا این تفاوت‌ها برایشان آشکارند (برای مثال کسی که فلج است یا یک پایش را از دست داده است). اما در مورد داغ احتمال بی‌اعتباری، حضار تفاوت‌ها را نمی‌دانند و نه می‌توانند تصورشان را بکنند (برای مثال، فردی که درباره‌ی گذشته‌اش دروغ گفته است و پیوسته از این در هراس است که مبادا حضار از دروغ او باخبر شوند). کسی که از داغ بی‌اعتبارشدگی رنج می‌برد، مسأله‌ی بنیادی نمایش‌اش، تخفیف تنش ناشی از این واقعیت است که دیگران قضیه را می‌دانند. اما کسی که دچار داغ احتمال بی‌اعتباری است، مسأله‌ی نمایش‌اش سر نگهداری است تا قضیه‌اش برای حضار همچنان ناشناخته باقی بماند.

جوک‌های حامل محتواهای نژادپرستانه و داغ‌خوردگی

احتمالاً خوانندگان این نوشته در برخی از فیلم‌های هالیوودی شاهد کاربرد الفاظ و اصطلاحاتی با نگرش نژادپرستانه چون «کاکا سیاه» و... از طرف سفیدپوستان و با مخاطب قرار دادن سیاه‌پوست‌ها بوده‌اند. این فیلم‌ها مشعر بر واقعیت نژادپرستی در جوامعی است که داستان در زمانه و زمینه‌ی آن رخ می‌نماید. واقعیتی که هم‌اکنون نیز گاهی درجاتی از آن در میان اخبار منتشره‌ی رسانه‌ها قابل مشاهده است. اصطلاحاتی چون «کاکا سیاه» تصورات قالبی از هویت یک سیاه‌پوست را به نمایش می‌گذارد؛ تصوراتی که او را در کنار صفاتی از قبیل کودن، کندذهن، ابله و... نشانده و قضاوت می‌کند. این قضاوت و تأثیری که در ناخودآگاه یک سیاه‌پوست و نیز سایر انسان‌ها می‌گذارد، هویتی از یک سیاه‌پوست را می‌نمایاند که، قطعاً با آن هویتی که در نبود این قضاوت‌ها در فضای بین‌الذنهانی ادراک می‌شد، فاصله دارد. این فاصله (با شکاف) بیانگر داغ‌خوردگی سیاه‌پوستان در جوامعی که در معرض برچسب‌زنی سفیدپوست‌ها و قضاوت‌های برخاسته از آن قرار می‌گیرند، می‌باشد. این برچسب‌ها باعث تغییر و تحریف ارتباطات عادی میان یک سیاه‌پوست و سفیدپوست‌ها می‌شود.

با این مثال می‌توان فضای مشابه میان اقلیت‌های غیر فارسی‌زبان و فارسی‌زبانان را در ایران درک کرد. به طور قطع خوانندگان با اصطلاحاتی چون «تورک خر»، «عرب سوسمار خوار» و... و نیز جوک‌هایی با محتواهای نژادپرستانه در ایران که اکثراً از طرف فارسی‌زبانان در رابطه با اقلیت‌های غیر فارسی‌زبان نقل می‌شود، برخورد خواهند. همانند مثال فوق، این برچسب‌ها و جوک‌ها نیز تصورات قالبی از هویت یک تورک، عرب و... را به نمایش می‌گذارد؛ تصوراتی که متضمن صفاتی منجمله ابله، کودن، احمق و... است و انسان تورک، عرب و... را در کنار این صفات نشانده و قضاوت می‌کند. این قضاوت‌ها هویتی از یک تورک، عرب و... را می‌نمایاند که، قطعاً با آن هویتی که در نبود این قضاوت‌ها در فضای بین‌الذنهانی ادراک می‌شد، فاصله دارد. این فاصله (با شکاف) بیانگر داغ‌خوردگی اقلیت‌های غیر فارسی‌زبان در ایران است. داغی که تغییر و تحریف ارتباطات عادی میان اقلیت‌های غیر فارسی‌زبان و فارسی‌زبانان را سبب می‌شود.

فرد غیر فارسی‌زبانی که برای اولین بار در جمعی ناآشنا از فارسی‌زبانان قرار می‌گیرد، (به دلیل داغ‌خوردگی) احتمالاً سعی خواهد داشت هویت خود را به عنوان یک غیر فارسی‌زبان مخفی سازد؛



بررسی وضعیت حقوقی زبان‌های اقلیت‌های قومی و ملی در دو کشور هند و ایران

ندا مقرب

دموکراسی یک روش حکومتی است برای مدیریت کم خطا، بر محور مردم مداری، که در آن نه فرد یا گروه خاص بلکه مردم حکومت می‌کنند.

از اصلی‌ترین روندهای موجود در دموکراسی‌های ممتاز می‌توان به وجود رقابت‌های انتخاباتی عادلانه اشاره کرد. علاوه بر این، آزادی بیان، آزادی اندیشه سیاسی، و مطبوعات آزاد از دیگر ارکان اساسی دموکراسی هستند که به مردم اجازه می‌دهند تا با آگاهی و اطلاعات بر حسب علاقه شخصی خود رأی بدهند.

در این مطلب سعی کرده ایم به کشور هند به عنوان الگویی موفق از دموکراسی بپردازیم.

کشور هند در ۲۳ مرداد ۱۳۲۶ (۱۵ اوت ۱۹۴۷) از بریتانیا استقلال یافته و جمهوری مستقل خود را تشکیل داد.

هند سرزمین نژادها، زبان‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌های فراوان و گوناگون می‌باشد. نژاد مردم هند، ۲۵٪ هند آریایی، ۱۵٪ دراویدی و ۳٪ نژاد زرد است.

در هند صدها زبان و هزاران گویش و لهجه وجود دارد. علاوه بر دو زبان هندی و انگلیسی که در قانون اساسی این کشور زبان رسمی اعلام شده است، ۲۲ زبان دیگر در یک یا چند ایالت موقعیت زبان رسمی را دارند. یعنی هر ایالت دارای زبان رسمی و ملی ویژه خود است. هند شامل ۲۸ ایالت بوده و از حدود ۴۰۰ زبان مختلف، ۶۰ زبان در مدارس تدریس می‌شود.

حکومت هند در بزرگترین دموکراسی جهان می‌نامند. زندگی مسالمت آمیز مردم و رضایت آنها بدون سابقه‌ی درگیری داخلی در نهایت تنوع فرهنگ و دین و زبان، شاهدی بر این ادعاست. البته تنها یکبار در اواخر دهه ۱۹۷۰، ناراضی‌تی مردم از ایندیرا گاندی بخاطر برنامه‌های او برای تنظیم خانواده، موجب سرنگونی دولت او توسط ارتش شد.

نمونه‌ی احترام به تمام فرهنگ‌های موجود در هند، تعطیلات رسمی این کشور است. روز جمهر، روز استقلال، زادروز مهاتما گاندی تعطیلات رسمی کل کشور است اما بجز این سه روز هر ایالت به فراخور فرهنگ و مذهب خود تعطیلات رسمی جداگانه خود را دارند. کنترل این کشور با وجود ایالتی بودن نه تنها مشکلی ایجاد نکرده، بلکه باعث رضایت بیشتر مردم و حضور قوی آنها در انتخابات کشور می‌باشد. اگر حتی اختلافی میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی پیش آید، رای دیوان عالی (شامل یک رئیس جمهور و ۲۵ قاضی) حرف آخر است.

چه بهتر که در کشور ما نیز - که ۴۰۰ زبان نه! فقط ۷ زبان (نه گویش و لهجه) وجود دارد، (فارسی، ترکی، کردی، عربی، بلوچ، آسوری و ارمنی) - به زبان و سند هویت همه‌ی هموطنان ارزش نهاده شود.

منطقه‌ی است تدریس زبان فارسی به عنوان زبان رابط همه‌ی کشور دنبال شود، زیرا عملاً اکثریت مردم آن را بلد هستند. هرچند دلیلی وجود ندارد که زبان‌های دیگر هم در مناطقی که مردم به آن زبان‌ها حرف می‌زنند، رسمیت نداشته باشد.

بعد از همه‌ی این صحبت‌ها، نظر رئیس فرهنگستان ادب فارسی کشورمان (حداد عادل) که آموزش زبان‌های غیر فارسی را تهدیدی جدی برای کشور و توطئه‌ای از خارج کشور میدانند، ما را به فکر فرو میبرد!

اگر یک زبان در مدارس تدریس نشود و واژه‌سازی در آن صورت نگیرد، مرده به حساب می‌آید. آیا کشتن زبان در شأن کشور اسلامی‌مان هست؟

منابع: Vista News Hub

تلاش خواهد کرد که به فارسی سلیس و بدون لهجه‌ی غیر فارسی سخن گوید یا در صورت عدم توفیق در این امر اصلاً سخن نگفته، سکوت نماید (مثلاً رفتارهای دانشجویان غیر فارس در کلاس‌های درسی با محیط زبانی مسلط فارسی). حال اگر هویت همین فرد به عنوان یک غیر فارس برای جمع فارس‌زبانی که در آن قرار گرفته مشهود باشد، فرد سعی خواهد کرد تنش‌های داغ‌نگی را که حمل می‌کند، کاهش دهد. هر دو حالت مذکور ارتباطات عادی فرد غیر فارس و فارس‌زبانان را تحت‌الشعاع قرار داده، موجب تغییر و تحریف این ارتباطات می‌شود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که عنوان شد، هویت مقوله‌ای بنیادینی بوده و برچسب‌ها و جوک‌های حامل محتواهای نژادپرستانه شکافی بین هویت اجتماعی بالقوه و بالفعل برچسب‌خوردگان ایجاد کرده، داغ‌خوردگی این افراد را موجب می‌شود. به سخن هابرماس «... تحریف‌های سیستماتیک هویت و خودفهمی‌های حاصل از ضربه‌های عاطفی و سرکوب‌هایی هستند که غالباً منشأ اجتماعی دارند. اگر امیال غیرارادی و سایر ناعقلانیت‌های گناه‌انگیزه‌ی فراخود (superego)

من ناشی می‌شوند، پس باید در کلیت الگوی روابط اجتماعی‌ای که در آن شکل گرفته‌ام عیب و ایرادی وجود داشته باشد. این امر موجب سلب مسئولیت از من در قبال زندگی‌ام نمی‌شود بلکه نکته این است که ارتباطات به نحو سیستماتیک تحریف‌شده، به ساختارهای اجتماعی اشاره دارد و بنابراین اشاره‌اش به اثرات قدرت بر تاریخچه‌ی زندگی فردی است.»

به نظر می‌رسد برچسب‌ها و جوک‌ها کژشناسایی هویت را سبب می‌شوند. به عبارتی دیگر، همان‌طور که تیلور نیز اظهار می‌دارد: «... هویت ما تا حدودی از رهگذر شناسایی یا عدم شناسایی و اغلب «کژشناسایی» دیگران شکل می‌گیرد... عدم شناسایی یا کژشناسایی می‌تواند شکلی از سرکوب باشد و شخص را در هیأتی تحریف‌شده، بازگونه و تقلیل یافته از هستی‌اش محصور کند.»

منابع:

- ۱- گیدنز، انتونی. جامعه‌شناسی. مترجم: حسن جاوشیان. تهران: نشر نی؛ ۱۳۸۶
- ۲- ریتزر، جورج. نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی؛ ۱۳۹۰
- ۳- تیلور، چارلز- و دیگران. چندفرهنگ‌گرایی: بررسی سیاست شناسایی. مترجم: طاهر خدیو، سعید ریزوندی. تهران: انتشارات رخ‌داد نو؛ ۱۳۹۲
- ۴- پیوزی، مایکل، یورگن هابرماس. مترجم: احمد تدین. تهران: انتشارات هرمس؛ ۱۳۹۰



حقوق شهروند آذربایجانی و وعده‌های پوپولیستی

عزت‌الله قلی‌زاده

اهمیت آموزش زبان مادری و در سطحی گسترده‌تر، آموزش به زبان مادری بر کسی پوشیده نیست و کارشناسان آموزشی، روانشناسان و زبان‌شناسان نیز بر آن تأکید ویژه‌ای دارند. در کشورهای چند ملیتی هیچ‌گاه مجادله و اختلافی در بحث این اهمیت پدیده وجود نداشته است؛ بلکه وجود یا عدم وجود عزم و سازوکارهای جدی برای تحقق این امر مهم، منشا رضایت‌مندی یا نارضایی و اختلاف است. به عبارت دیگر اگر درک اهمیت این موضوع زمینه‌ساز تنظیم برنامه‌های اصولی، منظم و همه‌جانبه نگردد، هرگونه اقدام دیگر ثمربخشی لازم را نخواهد داشت.

فرایندی که به آموزش زبان مادری منجر می‌شود در صورتی که حساب شده و دقیق باشد، نقش انکارناپذیری در حفظ و اعتلای آن زبان و نیز تقویت اعتماد به نفس و روحیه خودباوری در بین گویشوران آن زبان ایفا می‌کند.

کودکی را که خانواده‌اش برای یافتن شغل و امرار معاش مجبور به مهاجرت از مناطق محروم آذربایجان به مناطق مرکزی کشور شده‌اند را در نظر بگیرید. چرا این کودک گذشته و هویت خود را نماد فقر و فلاکت می‌پندارد؟ آیا همسان شدن با محیط جدید آرمان و آرزوی او نخواهد بود؟ او هویت واقعی و آبا و اجدادی خود را به آیندگانش انتقال خواهد داد یا هویتی را که خود ناخواسته افسوس نداشتنش را می‌خورد؟ با نگاهی به وضعیت اطرافیانمان که رفاه را در کوچ به مناطق مرکزی یافته‌اند به پاسخ‌های تاسف‌برانگیزی برای سوال‌های فوق می‌رسیم و تاسف برانگیزتر این‌که مهاجران آذربایجانی قسمت قابل توجهی از جمعیت مناطق مرکزی ایران را تشکیل می‌دهند...

حال سوالات بسیار مهم دیگری نیز پیش می‌آیند: ۱- آیا این بیگانگی با خود مختص جمعیت مهاجر است؟ ۲- چه عواملی سبب بیگانگی فرد با هویت واقعی خود گردیده‌است؟

هرچند از خودبیگانگی در میان جمعیت مهاجر نمود بیشتری دارد ولی تنها مختص آن‌ها نیست و چه بسا براند افرادی که علی‌رغم دور نشدن از وطن، فضای نامساعد پیرامونی، آن‌ها را به بیگانه شدن با خود مجبور می‌کند. فضای نامساعد اشاره شده فضایی است که در آن عواملی دست به دست هم می‌دهند تا حس فقر (از فقر فرهنگی گرفته تا فقر اقتصادی و...) در افراد جامعه تلقین شود. فرد برای پر کردن خلاءهای تلقینی درصدد دوری از خود فقیر و نزدیک شدن به دیگری که غنی پنداشته می‌شود، برخوهد آمد.

فقر فرهنگی تلقینی زمینه‌ساز از خودبیگانگی تدریجی یک ملت می‌گردد؛ عدم توجه به دارایی‌های معنوی یک ملت از قبیل تاریخ، فرهنگ، زبان و... و در عین حال برجسته کردن دارایی‌های دیگران، در گذر زمان حس خودکمترینی و حقارت را در افراد جامعه به وجود خواهد آورد. در چنین شرایطی گرایش افراد به زبان و فرهنگی دیگر، برای بازیابی حس منزلت و کرامت انسانی قابل پیش‌بینی است. از طرفی دیگر فقر اقتصادی تلقینی روند بیگانگی با خود را تشدید می‌کند. جای بسی تعجب خواهد بود اگر بدانیم منطقه‌ای با وجود برخوردار بودن منابع طبیعی غنی و گسترده، نیروی کار عظیم و نیروهای متخصص و کارآمد، از مهاجرپرست‌ترین مناطق کشور باشد. با وجود منابع و معادن بسیار، تولیدی‌ها و کارخانه‌های زیادی در اکثر شهرهای آذربایجان وجود ندارد. در نتیجه، مواد خام و اولیه، نیروی انسانی و متخصص همه به سوی مناطق مرکزی روانه می‌شوند و تنها چیزی که برای این مناطق به میراث می‌ماند، چیزی جز فقر و عدم توسعه اقتصادی نیست. سیاست‌های نادرستی که به تمرکز جمعیت در مرکز کشور منجر شده، به حدی لجام‌گسیخته است که امروز شاهد بروز

شاهد بروز مشکلات جدی ناشی از انباشت جمعیت همچون ترافیک، آلودگی هوا، معضلات اجتماعی و... در اکثر شهرهای مناطق مرکزی کشور هستیم. مهاجرت که در نتیجه اجبار فقر اقتصادی روی داده است همراه با فقر فرهنگی نقش بسته در آذهان، پروسه از خودبیگانگی را تشدید و تسهیل می‌کند.

طبیعی است که در چنین شرایطی همه نگران باشیم و تنها سوالی که در حالت نگرانی به ذهن می‌رسد این است که «آیا این فضای نامساعد به سوی بهبود پیش خواهد رفت یا باید شاهد اضمحلال و نابودی فرهنگ، زبان و سایر دارایی‌های معنوی و مادی آذربایجان باشیم؟»

با افزایش سطح آگاهی در جامعه و به تبع آن، آشنایی افراد با حقوق فردی و شهروندی خود و نیز گسترش ابزار ارتباطی و اطلاع‌رسانی استمرار این رویه بعید به نظر می‌رسد؛ هم‌چنان که صداها و نقدهای زیادی از جامعه آذربایجان به گوش می‌رسد و حاکمان و برنامه‌ریزان نیز راه‌گریزی از این مطالبات عدالت‌خواهانه و به‌حق ندارند.

در همین راستا وعده‌هایی مثل تاسیس فرهنگستان زبان تورکی و اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی از سوی دولت داده شده است. فارغ از این که عزم جدی برای تحقق این وعده‌ها وجود دارد یا نه، هرگونه اقدام در این زمینه باید با اصول و برنامه دقیق و در راستای زدودن چهره فقر (فرهنگی و اقتصادی) - که خواسته یا ناخواسته در طول دهه‌ها به آذربایجانی‌ها تلقین شده است - باشد. البته شیوه بیان این وعده‌ها و نیز تلاش‌های صورت گرفته برای تحقق آن‌ها نمایانگر چنین امری نیست؛ وعده‌هایی که بدون اعلام برنامه و سازوکارهای مشخص اجرایی و اهداف مشخص از سوی دولت‌مردان مطرح گردید.

عملکرد دولت در یک سال گذشته، عملکرد نهادهای امنیتی به‌ویژه در روز جهانی زبان مادری، کارشنکی نهادهای غیر مسئول همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی و عدم جدیت نمایندگان مجلس، حاکی از عدم وجود عزم و اراده جدی برای پاسخگویی، پیگیری و تحقق وعده‌های داده شده است. وعده‌های داده شده نه تنها ضمانت و جنبه اجرایی ندارند، عدم پایندی و توجه دولت به این وعده‌ها شباهت پوپولیستی بودن این وعده‌ها را در آذهان به وجود می‌آورد.

به هیچ عنوان نمی‌توان ضرورت وجود نهادی متشکل از زبان‌شناسان و ادیبان زبان تورکی آذربایجانی برای پژوهش، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و تطبیق زبان با شرایط و پیشرفت‌های جامعه را انکار کرد. امروزه میلیون‌ها آذربایجانی در ایران نه تنها به زبان مادری خود آموزش نمی‌بینند بلکه هیچ‌گونه تعریف رسمی از محدوده زبان آن‌ها و الفبایی که باید در نوشتار این زبان به کار رود، وجود ندارد. همین امر سبب سردرگمی مردم آذربایجان گشته و راه را برای برخوردها و تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای باز گذاشته است.

البته فرهنگستانی که هیچ دستگاه و نهادی ملزم به اجرای برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش نباشد یا به بیانی ساده‌تر بازوی اجرایی و عملی نداشته باشد، به عنوان مکانی تشریفاتی و منفعل، فاقد بازده خواهد بود.

بدون شک اولین قدم در تاسیس فرهنگستان زبان تورکی، به رسمیت شناختن تمام حقوق مادی و معنوی تک تک افراد جامعه است؛ از آن جایی که آذربایجانی‌ها شهروند جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و ثروت و منابع طبیعی آن‌ها ملی بوده و همچون شهروندان دیگر مالیات نیز می‌پردازند پس حق طبیعی آن‌هاست که زبانشان در قانون اساسی به رسمیت شناخته شود چرا که تمایز قائل شدن میان انسان و هویت و دارایی‌های معنوی‌شان امکان‌پذیر نیست. پیش‌نیاز تاسیس فرهنگستان زبان تورکی، رسمیت یافتن این زبان در قانون اساسی از طریق مجاری قانونی است. قدم برداشتن در این مسیر بیانگر ارزش نهادن به کرامت و منزلت انسانی و احترام به حقوق و آزادی‌های همه شهروندان است.



آشیق بولود ساعد ایله دانیشیق

دانیشیق آپاران: احمد اسدی



اشاره: دیرلی اوخوجولاریمیز، آشیق بولود ساعد ایله بیر دانیشیق آپارمیشیق. آشیق بولود، اورمونون آدلیم آشیقلا ینداندیر. او هم گۆزل یوردوموزدا، همده یوردوموزدان انشیکده خارجی اولکه لرده تانیمیش بیریمی دیر.

آشیق بولود ۱۳۲۸-جی ایله ملیک کندی نین (ایندیکی ملکان) بابا کک کن دینده دونیا گۆز آچیپ. ۶-۷ یاشی اولدوغو واختلاردا عایله سی ایله بیرلیکده اورمویا کۆچور و بو شهرده قالارقی اولور. آشیق بولودون اوغلو دا آشیق دیر و اورمو بؤلگه سینده آشیق فورماسیندا فرقلی چیخیشلاری ایله تانینیر. آلاهدان آشیق بولود ساعد و اونون خلف اوغلو ساین عسگر ساعده باشاری لار دیله ترکن، سیزلری دانیشیغیمیزی اوخوماغا دعوت اندیریک.

اوستاد ایلیک سؤالیمیزی بئله سوروشوم، نه زماندان آشیقلیغا

علاقه تاپیسنیز؟ منیم تقریباً ۱۲ یاشیم وار ایدی، آشیقلا علاقه یئتیردیم. رحمتلیک آشیق درویش، بیر قهوه خانادا اوخویاردی. اوشاقلاری قهوه خانایا قویماقلاری اوچون گئدیپ، پنجره دن اونا باخاردیم. گۆزل اوخویاردی.

سونرالار من نقاشلیق ایشینه باخدیم. بیرگون آشیق دهقان منی بو یولا دعوت ائتدی. دئدی نقاشلیغی اؤتور. سن گل آشیق اول. سن یاخشی آشیق اولارسان. بو صنعتی ادامه وئر. سن حئیفسن آشیقلیقا استعدادین وار.

ننجه ایله ساز اؤیره ندینیز؟

ائله ایندی ده اؤیره نیرم. هله قورتالماییب کی! سازی اؤیره نیب قورتولماسی بوخدور. من هرگون یئنی شئی لر اؤیره نیرم. هئچ کیم دئییه بیلمز، من اؤیزندیم قورتولدو. کامل اوستاد بوخوموزدور. آشیقلیقا علم کیمی دیر، علمه سون قویماق اولارمی؟

ننجه آشیق داستانی بیلیرسنیز؟

من ۲۷ داستان یازمیشام، اما سینهدن ۱۸ داستان دئییه بیلر.

داستان لارین مضمونو نه دیر،

سیزجه؟

بیری بودور، انسانلاری همیشه چالیشماغا دعوت ائدیر. مسلمانچیلیغا دعوت ائدیر، باخین بیری واردی، عالیم سؤزونه قولاق آسمیر، اما آشیق بو داستانلارلا اونا ائله دئییر کی، اؤز هر نه پیس عملی ده اولسا، قویور یتره. آشیق دا ائله عالیم دئین لری دئییر.

قور آندا بیاندیر، مبارک آدی

محمد مصطفی حبیب خدا

محفل امانت، بحر عدالت

محمد مصطفی حبیب خدا

آنادان دوغولدو ختم پیامبر

نور ایله دونیانی ائتدی نور

هر یانی بورودو الله اکبر

محمد مصطفی حبیب خدا

قدرت عالمینده ائله دی کرم

مشرف بووردو دونیا یا قدم

سید مرسل رسول اکرم

محمد مصطفی حبیب خدا

مگر بو سؤزلر، عالیم دئین سؤزلردن

دئیل.

هاوالارینیزدا هانسی شاعرلرین

شعرلرینی آرتیقراق اوخویارسینیز؟

دوللو مصطفی، بالوولو مسکین، علسگر،

خسته قاسم، پور آذر، اوشناوالی قنبر.

اما علسگرین شعرلری آیری بیر

زاددیر. علسگرین شعرلری هئچ واخت

یادلاردان سیلینمه یه جک. آشیقلیقا

چوخ زحمت چکیب.

بس بو حسابلا اوستادینیز تکجه

آشیق دهقان اولبودور؟

یوخ. من اوللر، آشیق حمید عباسزاده دن

ساز اؤیرتمیشدیم. یعنی سازی نه جور

چالارلار، نه جور اوخویارلار. ایلیک دفعه

اوندان اؤیرتمیشدیم. سونرالار دئدیگیم

کیمی نقاش ایدییم. بیرگون آشیق دهقان

منی آشیقلیغا دعوت ائتدی. من ده

نقاشلیغی بوراخدیم. ائله گئدیپ دهقانین

یانیندا شاگردلیک ائتدیم.

۱۳۶۳- جو ایلدن ده آشیقلیق ائتدیم. او

زماندان بوینا دا ائله چوخ توی لاردا آشیق

دهقان ایله بیرلیکده چیخیش ائیردیک.

ائله ایندی ده بؤیوک مراسم اولاندا و

مجلسده چوخ آدام اولاندا، آشیق دهقان

ایله من بیرگه چیخیش ائیردیک. چوخ

یترلره بیرگه گنتمیشیک، توی لارا،

مراسیملره، باکی، یا، تور کیه و ...

شاگردلرینیزدن دئیین، کیملر دیرلر؟

منیم شاگردلریمین اوچونون آدی علی دیر. آشیق نباتعلی، آشیق علی خویلو، آشیق علی قوشاچایی. بیرده اؤز اوغلودور. بیر نفر ده تهراندا آشیق اکبر واردی. اما او توپلارا گنتمز و ائوده اؤزونه چالار.

دنیاسینی دبیشمیش آشیقلا ریمیزدان نئجه سینی خاطرلایر سینی؟

آشیق درویش، علی قابچی، نجف، رسول، محمود، مختار امانی.

آشیقلیغین فلسفه سی نه دیر، آشیقلیق نئجه دیر؟

منجه آشیقلیقدان بؤیوک مقام یوخدور. ایندی منه هر نه مقام و نرسه لر، آشیقلیقدان ال چکمرم. من آشیق دئیلم ها! آشیقین مقامی چوخ بؤیوکدور، چالیشیرام آشیقلا رین یولونو گندم. باخسانیز، یئددی- سکزیز مین ایل بوندا قاباغا عاید اولان ساخسی قاپلاردا بیر نفر ساز الینده دوروب. بو صنعت دده قورقودون یادگاری دیر. دده قورقود دا پیغمبرین محضرینه گنذب و اوندان اجازه سینی آلیب.

یئنسی نسله، تزه بو یولا قدم قویانلارا دئیجه

یینیز سؤز وارسا بویورون؟

یئنسی نسله سؤزوم بو اولاییلر: بو صنعت بیزیم وارلیغیمیز دیر، گرک قویماق آرادان گنده. سونرا دا بونو دئیهرم، آشیق اولانلار دا، تکجه آشیق اولماسینلار، گنذب بیر یئرده ایش تاپسینلار، سونرا آشیقلیغا علاقه ایله دوام و نرسینلر. ایندی زمانه ائله اولوب، تکجه آشیقلیق ایله باش دولاندرماق اولماز. باخامین کی، بیر تعداد آشیقلا ریمیز تکجه ائله آشیقلیق ایله مشغولدولار و وضعیتلری آلاها شوکور یاخشی دیر، اما ائله هر صنعتده بیر نئجه نفر چیخار کی، تانینا و او صنعتدن پول چیخاردا. منیم سؤزوم بودور، اؤنجه ایش تاپسینلار، سونرا دا قویما سینلار بو صنعت آرادان گنده.

واختینیزی بیزیم اختیاریمیزدا قویماغینیزا گوره تشکر ائدیرم. چوخ ساغ اولون.

سیزدنده تشکر ائدیرم. سیزده ساغ اولون

آشیق علعسگرین شعرلرینی، هم آشیق اوخویور، هم خواننده اوخویور، هم ده ائله ائوده کوچده، اویناندا- بویاندا هامینین دبلینده دیر. چوخ گوجلو شعرلری وار.

آشیق هاوالارینا گوره نه دئیجه بیلر سینی، قدیملر بیلیریک ایندی کیندن چوخ ایدی، سیزجه سببی نه اولوب، بیر سیرا هاوالاریمیز آرادان گنده؟

آشیق ائل ایله اوتوروب- دورار. ائل نه ایسته سه، آشیق دا اونو چالار. قدیملر اولاییلر هاوالاریمیز چوخ ایمیش. اما مجلس لرده آشیق لاردان ایسته مه ییلر، دای یادلاردان سیلینیب. من اؤزوم همیشه دئیهرم، اوجور هاوالار حیف اولوب. کنشکه بوگونه او هاوالاریمیز قالدی.

ایندی نه ائده بیله ریک، بوگونکو هاوالاریمیزی قوروماغیندا؟

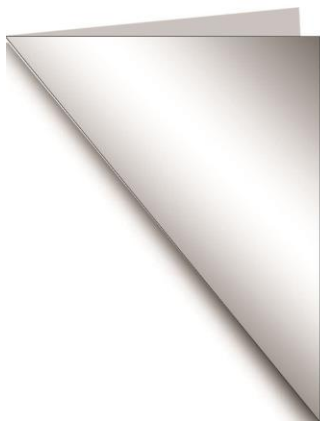
ایندی ائله بو آشیق لارین سسلرینی ضبط ائتمکله بو هاوالار گله جه یه یادگار قالیر. اما آشیقلیق آرادان گنذر. توپلارین چوخو ایندی ارکست آپاریرلار. اورمودا دا لاپ چوخ آپاریرلار. یعنی او بیر شهیرلین وضعیتی اورمودان یاخشی دیر. شاید اینانما یاسینی، من بو ایله اصفهاندا، شیرازدا، تهراندا، کرجده، قوشاچایدا، ماراغادا توپلاریم اورمودان قات- قات چوخ اولوب. اورمو وضعیتی بیرجور، چوخ لارینین آشیقلیغا علاقه سی اولماسینا باخما یاراق، توپلارا آشیق آپارما ییرلار.

توپلاردان دئیین، ایندی ده قدیمکی لره سایاق توپلارینیز اولورمو؟

اولور. ائله کندلریمیزده قدیمکی لره تای، توپلاریمیز اولور. هله ائله کندلر اولور، قدیمکی لردن ده یاخشی اولور. آشیق گنذر، نئجه ساعات چالیب- اوخویور. بیر ایله یاخیندا اولار کی، هله کندلرده مجلس لریمیزده سیغاریدا بیغیشدیریلار. اما ائله کندلر ده وار، بالا- بالا اونلاردا آشیق لاردان فاصله تاپیرلار و ارکسته ساری گنذرلر.

بو ارکستلردن سؤز آچدینیز، سیزین اؤز اوغلونوز آشیق عسگرین بیر ارکست گروهو وار، من و چوخلاری نین دئدیگینه گوره ده، اورمونون باشاریلی ارکستلریندندیر. بو ارکستین بیر اؤز للیگی ده وار، اودا آشیق سازینیندا ارگ ایله بیرگه چیخیش ائتمه سی و آشیق موسیقی سینی بو گروهدا فعال اشتراکی، بونا گوره نه دئیجه بیلر سینی؟

دئدیگینیز کیمی، ایندی بو گروهو چوخ سئویرلر. عسگرین بیرگونه توی لاردان مجالی یوخدور. بو سازی، یئنسی دن و یئنسی فورمادا مجلس لرده اشتراک ائتمه سی ده بؤیوک ایشدیر. ان آزی اونلار کی توپلارینا آشیق چاغیرماق ایسته مه ییرلر، بو گروه واسطه سی ایله آشیق موسیقی سی ایله تانیش اولورلار. من بو ایشی سئویرم و دئییرم آشیقلیق ایندی کی فورمادا توی لاردا بیرگون اولماسا، گنجریمیز گلیب بو ایشی گورسونلر.





آیاق چاتلاماسین نندن لری:

آیاق چاتلاماسی ان چوخ، یای فصیلینده اوز وئریر. چاتلاما نندن لریندن؛ اوستو آچیق و صندل باشماق لارین گنیمه سی، هاوا قورولوغو، آیاقدا قان آخیمی نین (جربان) آزالیشی (کاهش)، دَری قورولوغو، کؤکلوک، گۆبه لک (قارچ) عفونت لری، اویغونسوز (نامناسب) باشماق گنیمک، اویغونسوز یشرده آیاق یالین یثریمک و ... سایا بیلریمک، بونلارین هر بیر سی، آیاق و توبوق بؤلگه لرینین (ناحیه) چاتلاماسینا نندن اولور. دند بییمیز نندن لره آرتی، یانسه لیک دؤنمی ایسه (نیز)، آیاق چاتلاماسیندا چوخلو انتکیسی اولابیلیر. یانسه لیکدن گنن آیاق چاتلاماسی، یانسه لیک دؤنمه یینین هورمونال دیشیک لییندن (تغییرات) آسیلی دیر.

دری اوج قاتدان جورله نیب دیر (اولوشوب دور)؛ اپیدرم، درم و دری آلتی باغی (چربی)، بدنین بیر سیرا بؤلگه لرینده (ناحیه) بو قات لارین قالیبلیغی (ضخامت) آیریملی دیر (فرقلی). آیاق آلتی بؤلگه سینده، دری آلتی باغینین اولجومو (مقدار چربی) باشقا یئرلره گؤره آزدیر. بو اوزدن، چاتلاق لارین مئیدانا کلمه سینه یول آچیلیر. آیاق چاتلاماسی؛ اپیدرم قاتیندا یاراتان (ایجاد اولان) کسک دیر (بریدگی).

یای فصیلینده، اوستو آچیق آیاق قابی لارین (کفش) گنیمه یی انتکی سینده (اثرینده)، آیاق چاتلاماسی باغین (شایع) اولور؛ ایستی فصیل لرده، جوراب گنیمه مک اوزوندن؛ یاغین نملیگی (رطوبت) الدن گندیر، اما آیاق جوراب ایله اورتولو (پوشیده) اولورسا، یاغین نملیگی (نملیگی) قورولاراق، سرینلیگینه سبب اولور. اوستو آچیق باشماق لاردا؛ توز توبراق، یاغین نملیگینی الیر و آیاق چاتلاماغا باشلا ییر. آیاق آلتی نین اؤزل بؤلگه لری، باشقا یئرلره گؤره داها چوخ باسینج (فشار) آلتیندا اولور. باسینج آلتیندا اولان بؤلگه ده قان آخیمی آزالیر. بو اوزدن دری پارالائیر و آیاق چاتلاماسی آرایا گلیر.

آلمانی قایبق لی یتیک یوخسا قایبق سیز؟!

آلما میوه سی نی نجه یثیر سینیز! قایبقی نی سوپورسونوز یوخسا قایبقلی دیشه چکیر سینیز؟! آلمانی قایبقی نی سوپان لاردان اولسانیز، اؤزونوزو بسین (مغذی) مواد لاردان یوخسول لاتد یغینیزی (محروم ائتد یغینیزی) بیلمه لیسینیز. گونده بیر دنه آلمانی قایبقلی یثیر سینیز سه؛ کولون و بؤیوک باغیر ساق (روده) سرطانی نا یوخ دئین لردن بیر ی اولابیر سینیز، اما آلماسرطانی قارشیسیندا دایاناراق، نجه یوخ دئیر؟!

آلما قایبقی؛ "پروسیانیدین" (PROCYANIDIN) ادلی شیمیایی قاتقی دان زنگینلشمیش دیر. پروسیانیدین موادی، بیر انتی اوکسیدان اولاراق، سرطانا قارش ی دیر. "پروسیانیدین" پلی فنول لارا باغلی بیر قاتقی دیر (ترکیب). دنمه لی، آلمای قایبقی، "پروسیانیدین" دن علاوه، کلسیم و چششیدلی ویتامین لرین قایبقی دیر. بو اوزدن، آلمانی قایبق لی یئمه نیز اؤتیر لیر (پیشنهاد اولونور)!



یاشیل چایین یارار لاریندان

اورک سکتسه یین ریسکینی آزالدار؛ یاشیل چای ایچمک، سرعتی بیر بیچیمده سئلولون داها ساغلام دوروما کلمه سین ساعلا (تأمین ائدر) و قانیزدا داشینان یاغین کولوسترولونون آزالماسینا یاردیمچی اولاراق؛ سکتسه ریسکینی آزالدار. یاشیل چایدا اولان فلاتونیدلر قان دامار لارینی راحتلاشدیراراق، قانیزین داها راحت آخماسینی (جربان) ساغلا و اوزبیتیزین ساغلیغینی قورویار.



بدنیزینی نملندیریر؛ یانلیش (نادرست) اینانچ لارین (یاور) ترسینه (برعکس)، یاشیل چای، درینیزی و بدنیزینی قوروتومور (خشک)! بلکه درینیزی نملندیریر.

دیابئتی، کنترل آلتینا الیر؛ یاشیل چای، دیابئت خسته لیگی اولان لار اوچون؛ سایسیز جا یارار لی بیر بیتکی دیر (گیاه). یاشیل چای، قانداکی گولکوز سئویه لر ی باخانلیغیندا بدنه یاردیمچی اولور. یاشیل چای همده بدنده کی انسولین توکتیمینه سبب اولور.

یاشلاتماغی گنجیکدیریر (تاخیر): بو چایین ایچینده کی آنتی اوکسیدانلار؛ دری نین داها ساغلام قالماسینی ساغلا (تأمین ائدرک)، قیریشماسینی (بوروشما، بوزوشمه) یاولاشدیر و طبیعی اولاراق داها گنج گؤرونوشلو اولمانیزدا انتکیلی اولاجاقدیر.

هریرده یاشیل چایین ساغلیغا چوخ یارار لی (قایدا لی) اولدوغونو انشیدیر سینیز، اما نندن یاشیل چای ایچمیسینیز؟! یاشیل چای بیر بیتکی سل (گیاهی) ایچکی اولاراق؛ ساغلیغینیزا نجه (چگونه) انتکی (تائیر) بیر اراخا بیلر؟!

بدنیم ایمنی دوز تینی (سیستم) گولندیریر؛ یاشیل چایین ایچینده کی پولی فنول لار و فلاتونیدلر بدنین داها گولج اولماسینا و بیر چوخ خسته لیک لرله دؤیوشمه سینه یاردیمچی اولور.

یاشیل چای ایچدیکده، سرطان لا ساواشمیش کیمی اولورسونوز؛ یاشیل چایین ایچینده کی آنتی اوکسیدان لار، بیر چوخ سرطان نؤوع لاری ایله دؤیوشمکده دیر، باش لیجا سینه سرطانی، کولون سرطانی، دری سرطانی، آغ جیگر سرطانی سایبلا بیلر. یاشیل چای سرطانی سلول لاری بسله ن (تغذیه) قان دامار لارینین کلیشمه سین ائکله ییر (مانع اولور).

آریقلاماغا یاردیمچی اولور؛ قارین چئوره نیزین یاغ لاریبلا، ویداع ائتمک ایسته ییر سینیز سه دوز نلی اولاراق؛ ایچدیکینیز قارا چایی، یاشیل چای ایله دیشدرمه لیسینیز. اندیلن آراشدیرمالار (تحقیقات) دایاناراق؛ یاشیل چای، بدنده گونده لیک (روزانه) یاندیریلان کالوری اولچوسونو آرتیراراق؛ کیلو وئرمه یه یاردیمچی اولدوغونو گؤستریر. یاشیل چای، قاندا اولان باغی وکولوسترولو سالار.

مدرک یوخسا ایش

احمد قربانی

منیم مدرکیم تکجه ایش تاپماق و پول قازانیب، قارین دویورماق وسیلهسی اولسا، اونو بیر آن فیکیرلشمه دن بئلنچی بیر ایش ایله دیشهرم. اما همن (هامان) بو مدرکی الده اندینجه قازاندیغیم باشاری لار (تجره لار) ، اؤیرندیگیم یئنی دوشونجه لر، تانیش اولدوغوم یئنی اینسان لار، قازاندیغیم یئنی یولداشلار، گنجه لر چکدییم یوخوسوزلوق لار، اوخودوغوم کیتابلار، الده ائتدییم جورأت و جسارت و اوتانمازلیق لار و ... نئجه اولسون یس؟ من مدرکیمی دیششم ده بو دؤرد ایلده قازاندیق لاریم دیشیلیمیر. اونلار ابدی اولراق منیم قافامدا قالیب و منیم حیاتیتم بویو قارانلیق لاردا چیراغیم و چتینلیک لرده دایاغیم اولاجاق لار. اوست- اوسته اینسانین کیملیگینین (هؤیتینین) بیر بؤلومو ذاتی اولسادا بیر بؤلومو قازانمالی (اکتسابی) دیر. منیم ده بو نئجه ایلده (تکجه دؤرد ایل بیلیم یورددا یوخ!!!) قازاندیغیم معنوی ثیروت لار منیم کیملیگیمین آریلماز بیر پارچاسی اولوبلار. ایندی من اونلار سیز یاشایا بیلمه رم.

بیر گون دوستلارین بیر نئجه سی ایله اوتاقدا اوتورموشدوق. صحبت یئنه ده سیاست و اقتصاد دان گندیردی. البته چوخ دا جدی توتما یین. بئلنچی سؤز و صؤحت لرین باش- قولاغین بیر یئره ییغسان، باشدا ایکی- اوچ سؤز (جومه) دن آرتیق دیرلی بیر شئی الده ائنده بیلمزسینین. آنجاق سؤز گلیب بورا چاتمیشدیر کی؛ گؤره سن توپولمدا اولان بو قدر ایشسیزلیک (بی کاری) ایله بیزیم هر نهدن ال چکیب و گلیب بوردا (تبریزده) درس اوخوماغیمیزین بیزه بیر قازانجی (نفع و منفعت) وارمی؟ یوخسا یوخ؟ آخی ایندی درس اوخویان لار دا بئله اؤیره نیب و بیلیمک آماجی ایله یوخ، بلکه ایش تاپماق و پول- پارا قازانماق آماجی ایله درس اوخویورلار. طبیعتا بیر سیرا یولداش لارین باخیشیندان بو ایش قازانجلی و بیر سیرانین باخیشیندان ایسه قازانجسیز و یئرسیز ایدی.

هر حالدا بو صؤحت لرین آردیندا من اؤز یولداش لاریم بئله بیر داستان سؤیله دیم: منیم بیر خالاولغو واریم کی مندن دوز ایکی یاش بؤیوک دور. او ۹ (دوققوز) کیلاس درس اوخویانندان سونرا درس اوخوماغی بوراخیب، بئا یانیندا ایشلهمه مه باشلادی. ایندی ایسه ائوله نیب و بیر اوغلو دا وار. اقتصاد دورومو بیر او قدر یاخشی اولماسا دا پیس- یاخشی حیات سورور و منیم کیمی علاف (الاف؟!!!) دئیل.

سونرا یئنه دندیم کی: منیم ۱۰-ونجو صینیفده (اول راهنمای ده) بیر صینیفداشیم وار ایدی. بو اوغلان ائله بو کیلاسی بیتیریپ- بیتیرمه میشدن درس اوخوماغی بوراخیب ایشلهمه مه باشلادی. الحمدلله ایندی ایشی و آراباسی (ماشینی) وار؛ اؤزو ده ائوله نیب، بیر قیزیین دا اتاسی دیر. یولاردان سونرا بئله دندیم کی: من ده هله کی هله دیر یئییب- ایچیپ یاتمیرام (درس اوخویورام!!!). اؤزوم ده جیب خرجمی اتامدان آلیرام. دار- دونیادا بیر کیریت چؤپو (کیریت چؤپو) ده یوخوم دور. اونون یئرینه الله جانیم دیمه سه بو ایل قورتارانندان سونرا مدرک دئییلن بیر کاغیز (کاغذ) پارچاسی وئره جکلر منه!!!

ائله بو حالدا جمعه اولان یولداش لارین بیرى مندن بو سورغونو (سووالی) سورودو کی: ایندی سن اؤز مدرکینی او صینیفداشینین ایشی ایله دیشرسن می؟

سؤزون دوزون آختارسانیز بوردا بیر آز قیرپاچ (هنگ) ائله دیم. بو سورغو دوغوردان دا چتین سورغو ایدی و منی بیر آز دوشوندوردو (فیکر ائتمه مه مجبور ائله دی).

بیر آز سوسوب فیکیرلشندن سونرا، بو دؤرد ایل بیلیم یورددا کئچن گونلریمی و او گونلرله برابر یاشادیغیم خاطیره لری بیر آن خاطرلاییب، بئله بیر جاواب وئردیم:



آنجاق نئجه کی سیز ده هزیر (حدس) ووروسونوز، منیم ده جاوابیم بو سورغویا (مدرک ایله ایشین دیشمه سینه) "یوخ" ایدی.

ایندی ...

سیز منیم یئرمه اولسایدینیز ، بو سورغویا نه جاواب وئردینیز؟



آذربایجان، سیل غیر اخلاقی گری های رسانه ای

رضا حقی

مطالعه و اندیشه در شکل، محتوا، نقش و معنای پدیده افکار عمومی، نه تنها به شناخت بهتر و بیشتر زوایای تاریک گذشته و حال ملتها کمک می کند، بلکه به توانمندی های بالفعل و بالقوه این نیروی عظیم انسانی، بیش از پیش آگاه می سازد و همچنین راه حل هایی برای کسب آزادی های بیشتر آن ها و برقراری گفت و شنود صمیمانه تر بین ملتها و دولت ها و ارزش گذاری فرهنگ ها به هم و نه برخورد آن ها باهم را سبب می شود.

در بین پدیده های روانی جمعی، افکار عمومی (Public opinion) گسترده ترین و آشکارترین آن هاست؛ در حالی که، «افکار عمومی مجموعه ای از افکار فردیست، یک پدیده واحد و مستقل نیست؛ پدیده ای است که، با دیگر پدیده های گوناگون پیوند نزدیک دارد». اقلیت و اکثریت، وضعیت های تنشی، تبلیغات، رسانه های گروهی و قوانین اجتماعی هر یک در کم و کیف دخالت مردم در سرنوشت خود تاثیر می گذارد. بی هیچ تردید افکار عمومی هر جامعه در بستر قالب های ارزش اجتماعی و فرهنگی آن جامعه تحول می پذیرد و به عبارت دیگر واکنش جمعی خود را نشان می دهد.

در زمان های گذشته و حتی نه چندان دور که هنوز رسانه های گروهی یکی پس از دیگری پا به عرصه نگذاشته بودند، ماه ها طول می کشید تا خبر یا واقعه ای گسترش عمومی یابد. در نتیجه خود به خود از اثر می افتاد و به جای آن که مانند گلوله برفی در مسیر خود حجم بیاید، آب می شد. به عبارت دیگر مردم برای کسب افکار و اخبار باید با دوستان و آشنایان در محیط بیرون از حوزه فردی تماس برقرار می کردند تا در جریان وقایع چند روز قبل قرار گیرند. امروزه دیگر خبر از طریق رسانه های خبری مرزهای اجتماعی - سیاسی را درنوردیده و به خانه ها راه یافته و در یک لحظه می تواند در اختیار همه مردم شهر، کشور و جهان قرار گیرد. گویی از این پس این رسانه ها هستند که نقش منعکس کننده، تقویت کننده و حتی خاموش کننده افکار و اخبار را به دست دارند.

در شرایط روانی و فضای جمعی خاص، به طوری که با حذف این دو مولفه دلیل وجودی افکار به صورت یکپارچه آن از میان برداشته خواهد شد و از افکار عمومی متحد و منسجم چیزی باقی نخواهد ماند. به طور کلی دو چیز افکار عمومی تاثیر بسزایی دارد

۱. رسانه ها (Mebium): «هر نوع واسطه یا مجاری انتقال پیام است که از طریق فرستنده اعمال می شود؛ به عبارت دیگر، هر ابزاری برای برقراری ارتباطات». مطبوعات، ادبیات، شایعات، رادیو، تلویزیون، سینما، زبان و... که در قسمت های بعدی توضیح داده خواهد شد.

۲. سمبولیزه کردن مفاهیم و پدیده ها: شامل نمادها و علائم می شود. برای مثال تصویر آن کودک سیاه پوست استخوانی نماد گرسنگی، قحطی و ستم، صدای «بالام وای» های مادر اولاد از دست داده در کنار خانه آوار شده نشانه فاجعه غمبار زلزله قره داغ آذربایجان، ستارخان نمود مقاومت و ایستادگی در برابر استبداد و... که رسانه ها نیز در نماد و سمبل شدن مفاهیم پدیده ها تاثیر به سزایی دارند.

برای پی بردن به افکار عموم مردم جامعه برگزاری نظر سنجی می باشد که به یکی از شاخصه های اساسی جامعه دموکراتیک تبدیل شده است. «سنجش یا نظر سنجی فن پژوهشی است که امکان شناخت نظرات افراد را در مورد موضوع معینی در زمان خاص برای ما به صورت عکس برداری فراهم می آورد». حال در این میان نقشی که رسانه ها در حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه بازی می کنند آن ها را تعیین کننده حیات اجتماعی قلمداد می کند. رسانه ها با سازمان دادن به موضوع هایی که برای مردم اهمیت دارند عرصه و بستر را برای بحث آماده می کنند. آن ها بیشتر از همه نقش رابط میان واقعه و عموم را بازی کرده و در فرهنگ جامعه نقشی غالب را ایفا می کنند و این بازی را نه فقط با بازتاب دادن فرهنگ، بلکه با شرکت در فرهنگ سازی، افکار بر سر امور را فراهم می آورند.

"پرایس" و "رابرتس" می گویند که: «رسانه های همگانی، با قرار گرفتن میان کنشگران (نخبگان) سیاسی و مردم، دو کار اساسی را در فرایند افکار عمومی انجام می دهند. ۱. نقش گزارشی خود را بازی می کنند». معنای این عبارت همانا تصاویر ذهنی رخ داده ها و کنش های سیاسی است که در رسانه ها به صورت اخبار و تفاسیر ارسال می کنند. «۲. رسانه ها با منعکس کردن پاسخ های مردم به برخی پرسش ها، نقش نظرسنجی را به خود اختصاص می دهند. یعنی این امکان را فراهم می آورند که همه در جریان «فضا»ی ذهنی مردم قرار گیرند». اتفاقات، افکار و مفاهیمی که افراد با آن ها تفکرات و نظرات خود را در مورد واقعیت اجتماعی سازمان می دهند،



مطالعات تایید می‌کند که مصرف کنندگان بزرگ برنامه‌ها «عینک‌ها رسانه‌ای» به چشم دارند و پاسخ‌هایی دور از اقیعیت اما نزدیک به عالم رسانه‌ای می‌دهند. برخی خبرنگاران با تکیه بیشتر بر جزئیاتی که مسئله عموم را مطرح نمی‌کند، موجب پخش خبر غلط می‌شوند. به این ترتیب خبرنگاران با پیش فرض قبلی به نوعی «فضا سازی» دست می‌زنند که در اطراف خبرها شکل می‌گیرد. همانگونه که یک ضرب المثل آذربایجانی می‌گوید: «بالچینق یاپیشماسادا، ایزی قالار»، اگر کمی بعد هم کذب خبر برملا شود نخستین اطلاع در حافظه‌ها ثبت شده و در خاطرات مانده است پس افشا و تکذیب بعدی از دامنه آن نمی‌کاهد.

کار دیگری که در بین خبرنگاران - به خصوص آن‌ها که در کانال‌های تلویزیونی مشغولند - رایج شده است، برای مشروعیت بخشیدن به خبر از روشنفکران استفاده می‌کنند. این کار ممکن است به خودی خود کاملاً شرافتمندانه باشد. چه از این بهتر که مردم را از نظرات کارشناس مطلع نماییم؛ اما مسئله این جاست، چه بسیار کارشناسانی که علت خشک شدن دریاچه اورمیبه را وجود صدهایی بر رودخانه‌های منتهی به این دریاچه می‌دانند؛ لیکن، مردم فقط با نظرات کارشناسانی که تغییرات آب و هوایی منطقه را علت خشک شدن می‌دانند، آشنا می‌شوند. آقای حداد عادل و کارشناسان فرهنگسرای زبان فارسی تدریس به زبان مادری را توطئه و خطر برای زبان فارسی می‌دانند که مغایر این نظر را بیشتر کارشناسان ایرانی و بین المللی دارند. خبرنگارانی که همیشه به اشخاص معینی مراجعه می‌کنند، مردم را با نظر تعداد معدودی از روشنفکران در مورد موضوعی آشنا می‌کنند.



نتیجه

پیشرفت رسانه‌ها در جهان کنونی موجب افزایش سطح آگاهی و پیشرفت جامعه شده است. بهترین راه کار به قوه مجریه و قوه قضاییه برای پیشرفت هرچه بیشتر جامعه ایران، اقتدا به آیه ۱۹ سوره بقره - در برابر کفار برای اثبات الهی بودن قرآن - که می‌گوید: «فاهاتسو برهانکم» (دلایلتان را بیاورید)، «افزایش رسانه‌ها»، «وجود فضای دموکراتیک و آزادی بیان برای ابراز عقاید و آزادی بعد از بیان»، «ارزش‌دهی به نظرات مخالف»، «عدم نفوذ و تأثیر کنشگران و مسئولان دولتی در رسانه‌ها» و... که مهم ترین پیش زمینه‌های لازم برای وقوع پیشرفت است را در دستور کار خود قرار دهند.

- منابع
۱. افکار عمومی، ژودیت لازار، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی، صفحه ۱۲
 ۲. جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم، عادل عبدالمجید، ترجمه سید اصغر، صفحه ۱۵۵
 ۳. افکار عمومی، ژودیت لازار، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی، صفحه ۱۳۵
 ۴. همان، صفحه ۱۴۰
 ۵. همان، صفحه ۱۴۴
 ۶. همان، صفحه ۱۴۶
 ۷. جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی

اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی یکی از مهم‌ترین خواسته‌های اقلیت‌ها در ایران می‌باشد که برای جلوگیری از تدریس زبان مادری در ایران دلایلی همچون: «بی اهمیت بودن زبان مادری برای اقوام»، «عدم وجود بودجه کافی برای انتشار کتب درسی جدید» و... می‌آورند؛ در این میان، اگر رسانه‌ها اصول رسانه‌گری را در نظر نگرفته و تحلیل «بنای تقویمی» را فقط بر اساس تقویم نخبگان سیاسی و مسئولان، رخدادهارا انتخاب و تفسیر کنند نوعی «یک جانبه‌گری» به وجود می‌آید.

ادراک نظر دیگران یعنی مخالفت یا موافقت با آن در بین نظرات خود ادراک کننده تأثیر بسیار داشته است. از این جهت رسانه‌ها به عنوان نقشی که در حیات اجتماعی بازی می‌کنند، نقش بالقوه معنی داری در شکل گیری ادراک دارند. ادراک اشتباه آمیز در سمت گیری نظرات افکار عمومی به جهالت همه جانبه موجب می‌شوند. «جهالت همه جانبه به وضعی مربوط می‌شود که در آن آحاد مردم همگی از همفکری (ضمنی) خود در مورد یک موضوع ناآگاهند.

در این مورد امکان دارد مردم به (غلط) تصور کنند که مخالفتی در کار نیست». این استنباط ممکن است آن‌ها را از بیان آشکار نظرات واقعی خود بازدارند. در این جا با وضعیتی روبه رو هستیم که در آن ظاهراً مردم (واکنشگران اجتماعی) در دنیای اجتماعی کاذب یا دست کم بسیار متفاوت با دنیای واقعی زندگی می‌کنند. گفتنی است که جهالت همه جانبه در دوره‌های نسبتاً آرام ابعاد مهم‌تری به خود می‌گیرد، در حالی که در وضعیت‌های بحرانی از شدت آن کاسته می‌شود.

خانم الیزابت نوئل - نیومن "در نظریه «مارپیچ سکوت» خود: «رابطه میان ادراک نظر اکثریت (آن چه اکثریت می‌پندارند) و نظر خصوصی در مورد موضوع‌های مختلف را تحلیل می‌کند؛ بنا بر این نظریه، افرادی که با مصرف برنامه‌های رسانه‌ای متوجه می‌شوند نظری برخلاف نظر اکثریت دارند از تنها ماندن در جامعه بی‌م‌دارند و ترجیح می‌دهند ساکت بمانند». به این ترتیب هرچند ممکن است اشخاص از نظر تعداد، اکثریت را تشکیل دهند، سکوت آن‌ها در نهایت نظر اقلیت را تقویت می‌کنند. با این حال ادراک دیگران تنها به عنوان یک عامل در این فرایند به حساب می‌آیند.

ه عقیده خانم نوئل رسانه‌ها در این مکانیسم مسئولیت جدی دارند، نه فقط برای این که منبع اصلی اطلاعات و شناخت راتشکیل می‌دهند، بلکه به این دلیل که نوعی تبانی و شبه توطئه میان خبرنگاران و نخبگان سیاسی در قبال اطلاعاتی که باید پخش شود، وجود داشته باشد؛ رسانه‌ها با این کار، به سبب حضور دائمی خود در زندگی و تکراری بودن پیام‌ها، ادراک گزینشی افراد را تضعیف و حق انتخاب را از آنان می‌گیرند و حس قضاوت آنان را محدود می‌سازد.

به عقیده خانم نوئل رسانه‌ها در این مکانیسم مسئولیت جدی دارند، نه فقط برای این که منبع اصلی اطلاعات و شناخت راتشکیل می‌دهند، بلکه به این دلیل که نوعی تبانی و شبه توطئه میان خبرنگاران و نخبگان سیاسی در قبال اطلاعاتی که باید پخش شود، وجود داشته باشد؛ رسانه‌ها با این کار، به سبب حضور دائمی خود در زندگی و تکراری بودن پیام‌ها، ادراک گزینشی افراد را تضعیف و حق انتخاب را از آنان می‌گیرند و حس قضاوت آنان را محدود می‌سازد.

باياتيلار فالى

آتالار سۆزو

آذربايجان مىللىتى دۇنيانىن ان قاباقچىل و اسكى مىللىتلرلىن ان اولراق، بو مىللىتىن فولكلور و اونون بىر قولو سايلان آتالار سۆزلىرى ده چوخ زنگين و رنگين دىر. بىزىم آتالار سۆزلىرىمىز ده هله تارىخىن اۇنجه اولان فاكلار (نمونە) راست گلمك اولور. بو ايسه بىزىم خالقىمىزىن و دىلىمىزىن تارىخى كنجىمىشنى آپارىب او زامانلار چىخارىر.

آتالار سۆزونون باشقا اۇزلىكلرلىن ان اولارلىن هانسى مىللىته منسوب اولدوقلارىدىر. بىر ملت نه قدر درين تارىخه مالك اولورسا اونون آتالار سۆزلىرى ده بىر او قدر آرتيق تجربە يوكو داشىيىر.

آتالار سۆزلىرىن ده حكمت، تارىخ، تجربە، علم، جغرافيا وار و دئمك اولار بىر مىللىتىن بوتون وارلىغىنىن سوزولموشو و قىسادىلمىشى او مىللىتىن آتالار سۆزلىرىن ده يئرلشه بىلىر.

آذربايجان اتل ادبىياتى نىن لىرىك قولونون گئنىش وسعت تاپان چوخ چشيدلى (متنوع) ژانرلارىندان (نوعلىرىن ان) بىرى باياتى دىر.

باياتى لار انسان حياتىنىن جاتلى پوئىك (شاعرانه) سالنامه سى دىر. اونون وارلىغىنى، معنوى عالمىنى دۇنيايا گۆز آچدىغى چاغدان عۇمرونون سون انلارنىنا كىمى مشابعت اندىر، دويوم و حسلىرىنه بدىعى ذوق آشىلايىر. لا بلا، نازلاما، ننى و باشقا بئشيك باشى نغمه لردن توشوش، آغى دئىيب و سىزلامالار قدر؛ كنج يوز ايللىكلرى اتلاراق تارىخى كسىمه (بۆلوم) چئورلىمىشىدور. بو مسافهنى اسكى چاغ لاردا قوراللاشان؛ ايللىرى و عصرلىرى اؤتوكجه يئتكىنلشن؛ نتيجه ده «باياتى» آدى ايله تانىنان شاعرانه اينجى لىر بزه مىشىدور.

بئله ليكله سىز گۆزلىرىنىزگ يوموب، نىيت اتتىكىن

سونرا بارماغىنىزگ بىر سچەنەبە قويدوقدا او باياتى سىزىن فالىنىز دىر.

- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| آراز ا گمى گلدى | آراز ا گمى گلدى |
| من دئدم هامى گلدى | من دئدم هامى گلدى |
| سن آغلا آى گۆزلىرىم | سن آغلا آى گۆزلىرىم |
| آيرىلىق دىمى گلدى | آيرىلىق دىمى گلدى |
| آل قلم ياز، آ باختيم | آل قلم ياز، آ باختيم |
| آچىلمىش تزه باختيم | آچىلمىش تزه باختيم |
| محو اولوب كۆهنه دۇنيا | محو اولوب كۆهنه دۇنيا |
| چىخىبىدور يازا باختيم | چىخىبىدور يازا باختيم |
| داغىن باشىندا قالا | داغىن باشىندا قالا |
| حتىرانام اوزده خالا | حتىرانام اوزده خالا |
| قاش- گۆز ايله دانىشما | قاش- گۆز ايله دانىشما |
| اؤلدوم، آ جئيرازن بالا | اؤلدوم، آ جئيرازن بالا |
| داغ منده، تالا منده | داغ منده، تالا منده |
| بورج منده، قالا منده | بورج منده، قالا منده |
| محرىم او گون اولار | محرىم او گون اولار |
| حسرتىن قالا منده | حسرتىن قالا منده |
| سو گلر آخار گئدر | سو گلر آخار گئدر |
| ياد گلر باخار گئدر | ياد گلر باخار گئدر |
| ئىله بىرم او يارى | ئىله بىرم او يارى |
| ياندىرار ياخار گئدر | ياندىرار ياخار گئدر |
| چاى دريندى كنجىلمز | چاى دريندى كنجىلمز |
| سو سريندى ايچىلمز | سو سريندى ايچىلمز |
| دئىرلر ياردان ال چك | دئىرلر ياردان ال چك |
| يار شيريندى چكىلمز | يار شيريندى چكىلمز |
| آلمانى آتام گزك | آلمانى آتام گزك |
| يالقىزام ياتام گزك | يالقىزام ياتام گزك |
| ايتيرمىشم يارىمى | ايتيرمىشم يارىمى |
| آختارام تاپام گزك | آختارام تاپام گزك |
| گون چىخدى، گون دور فللك! | گون چىخدى، گون دور فللك! |
| آغلاتمگول دور فللك! | آغلاتمگول دور فللك! |
| يامنى يارايقتير | يامنى يارايقتير |
| يا داكى اؤلدور فللك! | يا داكى اؤلدور فللك! |
| ناچارام هه، ناچارام | ناچارام هه، ناچارام |
| باغلى قابى آچارام | باغلى قابى آچارام |
| يار گۆزون باشلى گۆرمىس | يار گۆزون باشلى گۆرمىس |
| باش گۆتوروب قاچارام | باش گۆتوروب قاچارام |
| باغا كىردىم ازلدن | باغا كىردىم ازلدن |
| دسته توتدوم خزلدن | دسته توتدوم خزلدن |
| بىلىتىدىم وقان بودور | بىلىتىدىم وقان بودور |
| دوست اولمازدىم ازلدن | دوست اولمازدىم ازلدن |

✓ يولسوز گئدن تئز يورولار

✓ يارا وار باغلا يارلار، يارا وار داغلا يارلار

✓ نه آزغىن اول آسىل، نه مظلوم اول باسىل

✓ مين بىلسن، بىر بىلندن خبر آل!

✓ گۆزه له گۆز دتر، اوره يه سۆز

✓ كۆهنه سؤگى كۆهنلمز

✓ قولدان توتان آزدور، ياخادان توتان چوخ

✓ قلم يازنى قىلىنچ پوزا بىلمز

✓ فللك بىخمايانى، كللك بىخار

✓ عاغىللى دوشمندن قورخما، دلى دوستدان قورخ

✓ دىلىم- دىلىم اولاسان دىلىم!

✓ چايا چاتمامىش، چارىغىنى چىخارتما

✓ تويوغون اوچوشو زىبىللىكده قدر اولار

توبلايان: سولماز اسدى



شعر چلنگه

گۆزل

گۆزل لرین گۆزلی سن گولوسن
اینجه- اینجه گۆزل- گۆزل گوله گۆزل
سن گولنده قاناد آچیب اوچورام
من بولبولم، سن بیر گۆزل گول؛ گۆزل

یای کیمی قاشینده گۆزل گۆزونده
اینجه گولوشونده شیرین سۆزونده
گونش باخشینده آی تک اوزونده
یاشاییرام نچه یوز مین ایل، گۆزل

باخشیندان اۆلور ده دیریلدی
کیپرگیگین اوخ اولوب کۆنلومو دلدی
سن سیز هر بیر گنجدم نچه مین ایلدی
سن لی گونلریمی اوزون بیل، گۆزل

سن سیز عۆمروم گونوم یالان دیر، یالان
سن سن بو دونیادا من اوچون قالان
سن سیز باغچام- باغیم تالان دیر، تالان
سنین له اوره بیم آچیر دیل، گۆزل

احمد قربانی



اومودسوزلوق زیروه سینده ...!
ایشیق یالواریر گۆز لریم ...!
بیلدیبیمجه ایکی داغ آراسیندان دوغار گونش
منیم اوره بیم داغ
سنین اوره بیم داغ!!
بو آرادان بیر "گونش دوغومو" یالواریر گۆز لریم
دوغروسو او گونش ...!
بو داغلار آراسیندان
ایشیق ساچاجاق بیزیم ائل لره
بیزیم یئر لره
او صاباح او صوبح
توپراق دا حاصللا دولاجاق!
دانا دۆنموش بیزیم بو اورک لر ده!
پامبیق کیمی سئوگی به دولاجاق ... او صاباح
او صاباحا یالواریر گۆز لریم
او صاباحا ...
او گونشه ...
آغلاییر گۆز لریم
یالواریر گۆز لریم ...

آلهای گونتیلی اوزان



• اؤزونه آپارمیشسان گونلریمین رنگینی، کدر منه بنتزه بیر غم کؤوره لیب
سینمه "ایندی آنلاریم سن سیز هر شئییم هر، سندن سونرا کیمسه نی سئومه
دیم سنین قدر"
• دونیا نین توأم قیرمیزی گول لری سنین اولسون، آغ گول لری ایسه منیم
سن منی اونوتسان قیرمیزی گول لرین سولسون، من سنی اونوتسام آغ
گول لریم کفه نیم اولسون ...
• بیر گون اؤزگور یاشاماق، قیرخ ایل بویوندوروق آلتیندا یاشاماقدران
اوستوندور. (اولو بابک)
• سن تورک اوغلو سان مقلوما م دئمه، بو ائل اؤزگور لویون سوراغیندا دیرا
موباریز یارانیب موباریز اۆلکم، بیزیم اۆلکه میزین تورباغیندا دیرا
• تانیریم هانیمی بیزگوز (güz - پاییز) گونو آل کی او قاسین کتیره بک
بیزگول بنله تاپانماسین!
• آنا هانیم! بیزگونومره دئییل، هرگونومره سن. آتام اولمان دونیادا ان بؤیوک
اوغوروم، نه یافقی کی وارسان! (آنلار گونو قوتلو اولسون)
• سئوگی لرین ان گۆزه لی سنی سئوگم،
اؤزلم لرین ان گۆزه لی سنی اؤزه مک،
و یاشامین دادی، سهر هاغی قالدیریندا سنین وار اولدوغونو بیلگم!
• سنه اینانان، سنی سئوننن بیر آدریم قاباقدیرا سئوگمکن اؤنجه اینان منه...
• من سن ایله یازانمیرام باغیشلا دلیم
اؤزگه بیز دینه اؤیرتدیلر کی یازا بیلیم
باغیشلا منی...
باغیشلا دلیم...
• یوللارا باغیرام سن گؤرونورسن، هر دن آلیشیرسان هر دن سؤنورسن، منیم
گؤز لیریمه یاشا دؤنورسن، سنی آقتاریرام سندن قیر سینا
• آرامیزدان بیز پای کئپیر، سن اوتایدن من بوتایدن
گونلریمیز آغ وای کئدیر، سن اوتایدن من بوتایدن
سن قالیبسان عسرت منه، تامارزییام منره سنه، هنج غم اولماز بو غم
کیمی، سن اوتایدن من بوتایدن
• منیم پؤرک سیز و سوسوز قالدیریم گونوم پوخ اولوب، آما اومودسوز
قالدیریم گونوم هنج اولماییب (آتا بابک)
• دینز یوقسا بولاق اولدوغون اؤنملی دئییل، گۆی اوزو سنره گؤرونه بک،
ینتر کی دورو اول!
• من دئمیرم دونیا یالان دونیادیر
یالان بیزیک، دونیا قالان دونیادیر
سن اؤزونه دونیا کیمی دوغروسان
آقی سنره آذربایجان اوغلو سان!
• عۆمور کئپیری بیز شاد اولوب گولمه دیم، غم توزونو اورکیمدن سیلمیریم
، کؤیرپین تک بیز قوش ایمیش جاوانلیق، نجه گلدی نجه کئتدی بیلیمیریم!



قارا گۆز لرین

چکیر وارلیغیمی دارا گۆز لرین
آپاریر روحومو هارا گۆز لرین؟
قارا بیر محبس دیر قارا گۆز لرین
بوراخ گۆز لرینین حبسیندن منی

یاندیریب یاخماقدا اود قودرتی وار
تکجه من بیلیرم نه حیددتى وار
آخی، جزائین دا بیر مدتی وار
بوراخ گۆز لرینین حبسیندن منی

قالدیم جاذیبه نده بیهوش کیمی-یم
مرحمت گۆز له-تین باخیش کیمی-یم
قفسه سالینمیش بیر قوش کیمی-یم
بوراخ گۆز لرینین حبسیندن منی

گونوم ائله سندن شیکایت اولوب
بو سئوگی بیر داستان، شیکایت اولوب
محبت نه واختدان جینایت اولوب
بوراخ گۆز لرینین حبسیندن منی.

زیندانا کۆنوللو سالدیم اوزومو
عیبی یوخ، پاییزا دؤندر یازیمی
من گوناھ ایشله دیم آرتیر جزامی
ساخلا گۆز لرینین حبسینده منی.

نصرت کسمئلی

منه گولومسه دی دئدی اوساتقین
نه قدر یازیرسان ائل، اوبله وطن؟
بو یانمیش خارابا وطنمی؟ بوخسا
توستولو، قوخوموش اولو بیر لجن

دئدیم من وطنی دیر یلتمک اوچون
گرکدیر اویانام گرکدیر یانام
دیریمی، یاشیلی، اویاندا قالسین
من یوردومون اولوسونه قوربانام.

آتیل کیشی زاده

بیر نفر زیندانا چیغیرا بیلیمیر
ایشکنجه آلتیندا سوسوبدور، دینمیر
آزادلیقدا اونون جانینا سینمیر
جانا سیغمیر، جانی داردادیر آخی

بیر قورو گؤل گوردوم ائلین قوینوندا
بیر یارا دئشیلیر گؤلون بوینوندا
بیر آغیر اولومله- دیریم اوینوندا
بیز چالاق، دردیمیز تاردادیر آخی

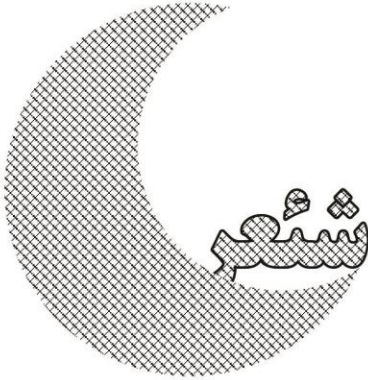
گونوموز قارالدى قارا ایچینده
ستل لری بوغوروق، سارا ایچینده
دوزو قورو یوروق یارا ایچینده
دوزلاقدا آغلیمیز قاردادیر آخی

بیر ائلین ایچینده بیر ائل باغیریر
یاراسین باغلایان دوستو چاغیریر
سسی هئی دن دوشموش، دیلده داغلیر
سسینه سس وئرن هاردادیر آخی؟

بیراخین من ائله یاخلیم- یانیم
بیراخین یانماغین دادینی قانیم
نه لازیم کی بوتون واریمی دانیم؟
دانماق اولار، سؤزوم عاردادیر آخی

دانیلان تاریخیم شانلارا سیغماز
بابکم، صیفتیم قانلارا سیغماز
آذربایجانام، آدیم جانلارا سیغماز
سسیمه سس وئرن هاردادیر آخی؟

تبریزلی- اورمو اؤیرنجی سی



آزادلیق قوشو 'وارلیق'

هر چند قورتولماق هله یوخ دارلیغیمیزدان
آما بیر آزادلیق دوغولوب وارلیغیمیزدان
وارلیق نه بیزیم تکجه آزادلیق قوشوموزدور
بیر مؤژده ده وئرمیش بیزه همکارلیغیمیزدان
به به نه شیرین دیللی، بو جئت قوشو، طوطی
قندین آلیب ایلهام ایله دیندارلیغیمیزدان
دیل آچمادا کارلیق دا کئدر، کورلوعوموز دا
چونلالیغیمیز دوغوموش ایدی کارلیغیمیزدان
دوشمن بیزی ال بیر گۆزه تسلیم اولور ناچار
تسلیم اولوروق دوشمنه ناچارلیغیمیزدان
هر اینقیلابین وور- بیخی سون بتالیق ایستر
دستور گزک آلماق داها معمارلیغیمیزدان
هوشیار اولاسیز، دوشمنی مغلوب ائده چکسین
دوشمن لریمیز قورخورو هوشیارلیغیمیزدان
بیرلیک یارادان، سؤز بیر اولار بیز کیشی لرده
یوخلوقلاریمیز بیتدیر هجک وارلیغیمیزدان
اوستاد شهریار



ساغدان سولا:

1. ایران اؤزک جراحیقیقینین آتاسی عینی حالدا وارلیق درگیسی سوروملو مودورو.
2. آرازین او تاینیدا بیر ماحال- دؤز- عرب "دوشانی".
3. شیکایت چی ساز- بیرجوره گتییم آدی - انگیلیزجه سس - اینجی.
4. اینگیلیزلی حاضر جاواب برنارد آدلی یازیچینین سوی آدی - قیرمیزی- یاریم بابا - داستان.
5. جئیران بالاسی- فارس ساریمساغی- هر ایل مونیخ ده اوشاقلاری کیتاپلاری حاقیندا نشر اولونان کاتالوق.
6. دینین دیره یی - اؤچونجو تک شخص آدیغی- فارس هئیواسی - فارس گؤدوشو.
7. دریا - خمیرین عمله کلمه سی - اینگیلیز حرفلریندن.
8. ده یر، فییات - چیپلاق (البته فارس لهجه سی ایله) - کندلی دئییل.
9. شاد- بدمیتون اوپونون فولو - قادین شاشیرماسی - عربجه "یوخ"
10. موسلمانلارین اوولکی قبیله لری- "آبی" آلامیندا اولان سوئیس اولکه سی شهرلریندن - فارسجا حاصل بیچیمی.
11. آلتینجی اسلامی قورلتای دا تهران شهرینین قادین میلت وکیللریندن - روستم ین آرادای، شاهنامه ده کی سوهرایین ننه سی.
12. فانیس - ایکی دئییل - شکر دئییل - فارسجا سوی آدی اکلریندن.
13. پسوند یاپشدرماق- فارسجا "مادر وطن" - بیلگی سایار اوپونلاریندان - بیر جوره شالوار گتییمی.
- 14 - ایراندا تۆزکجه یئنی شعرین تمیلن قویان (1281-1364) - دوست، یولداش- "ورزش" کلمه سی قاریشیغی.
15. ایران یئنی "عمومی ایلیشگیلر" علمینین آتاسی عینی حالدا "آیتن" تخلصو شاعیر.

اؤستدن آشاغی:

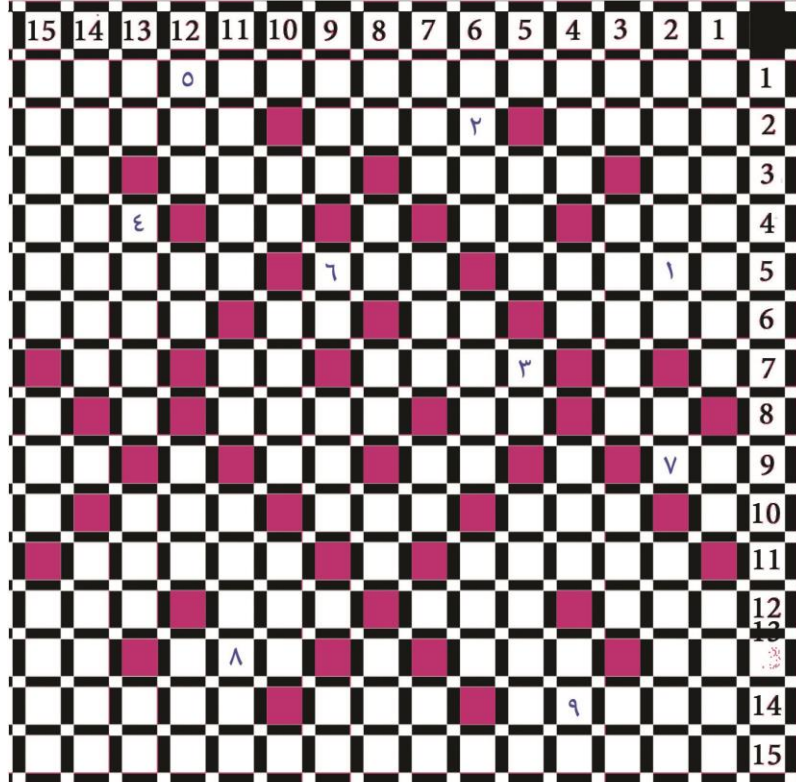
1. نچه علمده باش اولان اینسان - فارس "کنجه" سی - خاراب، قوردلاقیش.
2. "ماریوا" کلمه سی قاریشیغی- علمی روش، بیر سیستمین سویدودوجوسو- آختاریش
3. ویتامینلردن - خیابادا بوراخیلان هفته لیک بیر قزنت - اولاجاق - قازیلیمیش.
4. فارس کورفزینده بیر آدا - اسکی تۆزک طایفالاریندان - صدام حسینین اوغلو - اولو.
5. دانیشماز دیل - فارس اۆزگی- ژاپون ملی مینیک آراباسی.
6. تانری ائلیجیسی - رادیو تلویزیون دالغا آلیجیسی - ورق اوپونلاریندان.
7. کیردکان - نژاد- جیسمین یوخاری دماسی - تۆزکیبه ده "هوی" یئینه ایشله درلر.
8. کیشی - تهران چنورسینده بیر شهر - ناقص "زشت" - فرانسادا بیر چای - اهلی لشدریمک.
9. "B.M.T" ده پنش سوپتر گوج اولکه نین رد اتمک امتیازی- تانری، الله - اسکی تورک قوملاریندان، آتیلان باشچیلیغی ایله بؤیوک امپراتورلوق- ایرانین مذهبی شهرلریندن.
10. فارس "دوداق" - آوروپایی شادلیق باغیرتیسی- ایرانین قوزئینده یئشلتن اولکه- لردن بییرینین خالق.
11. قویون، قوزو- مشروطه نین قاهرمانی ستارخانین قیری اولان شهر- یازیچی دوکتور "حسین صدیق" ین تخلصو.
12. دورد یونلو مثلث اولان هندسی بیر شکل- هر کیمسه نین واردی دیر- تاختا اوپون - فارسجا مثبت جاواب.
13. عوضلیک حرفی- تۆزکجه ساییلی چاغیریش-عمومیتله خالق آراسیندا پول دوولت آنلامی وئریر - عرب چاپی.
14. چوخ نفوسلو موسلمان اولکه- سودا یاشایان حیوانلاردان.
15. تیریز خالق - گۆز اؤستو - گودوش.

کئهن ساییمیزدکی چرولین
رمزی،
ياساق

کئهن ساییدکی چرول
یاریشی نین اؤرولونو
قازانانلار یونلار دیرلار،
دینتا پراغی ، لاله چوادرپور
و فرشار بیله وارلی ،

سایین اوفوجولار
چرولین رمزینی تلفن
نومره میزه کؤنر، مگ له،
بیزیم یاریشیمیزا
قاتیلین.

رمزی دوز کؤنره
رنلردن اوپونه پوشک
آتیلاراق کیتاب پای
وتریله بک.



رمز: ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



آذربایجان تورکجه‌سی نین عرب و لاتین کؤکلو ایفباسی

A a	آ	Azərbaycan	Q q	ق	quş
B b	ب	barmaq	L l	ل	laçın
C c	ج	cücə	M m	م	maral
Ç ç	چ	çiçək	N n	ن	nar
D d	د	dil	O o	او	oğlan
E e	ای، اِ	el	Ö ö *	اؤ	ölkə
Ə ə	آ	əl	P p	پ	papaq
F f	ف	fil	R r	ر	urmu
G g	گ	göl	S s	س، ص، ث	susuz
Ğ ğ	غ	dağ	Ş ş	ش	şəki
H h	ح، ه	haray	T t	ت، ط	Türk
X x	خ	xaqan	U u	او	ulduz
ı ı *	ای	ıldırım	Ü ü *	او	ürək
İ i	ای	isti	V v	و	varlıq
J j	ژ	jurnal	Y y	ی	yurd
K k	ک	kimlik	Z z	ز، ظ، ض، ذ	zirvə

بو سسلر فارسجادا یوخدورلار *

بیز آغشام دا یاقار قاپیمدا اولوم
 سفیولیک آدیلا کیرد ایچریه
 ترونی قورسارو شعیر دغریه
 اولوم اولسون آدین بوندان بکه
 بوندان بکه سنی یسین قاریشتالار مواریمدا
 معیم آدیم یازیلین بوقون قییر داشلاریغا
 معیم شعیر یوخوموردور کی!
 بیز آغشام باغلیباشام بوقون بچره لری سحره ساری
 ایستر- ایستور کیروسن قاپیدان
 اولوم وار قرجاقیمدا
 دوداغیمدا تپسورم
 بوقازیمدا کی آغلاماق داواسیلا باللی کندچکسن
 باغیشیمدا کوزلرین دولاجاق
 ایسترسن آغلا... ایسترسن چیغیر
 نه فرتی؟
 کوزلریمده قیشی ساغلامیشام اوللردور
 اوزومون قیورماسیغا باغما
 شاختادور ایچیم...
 اودور کی دوقوب قالیساق اولدوقون بیره
 جیسیمی ایچیر بوقون اولمایان زورومیسیمه

روحونو چیرپ در- دورارا
 ندن ساچ لاریعی دالما باغلیباشام؟
 اولماق یادا اولماق کیمی بیز سورودور
 اولمک یادا اولمه مک کیمی بیز شی
 آچساق باغلامارام
 وار اولمادان اولمهیی حیسین ائدیتمی شی؟
 یاسدین بیره فاسه کیتاب لاری می قوروسان
 باشیغین آغیغا هر کچه؟
 اوزون بیلمه یه- بیلمه یه
 کولوستیر کوزونده بیز سغالی کیشی
 داغیغیق ساچ لارییلا
 آغشام لار بکه اولار معنه
 دولوب دولوب بوشالماق
 آچیق ساچیق نیکیرلرین ایچیمه
 تانیدیم اوزکلر
 تانیدیم تانیش لار
 بیریسی هر کچه آغلار
 سیزیم- سیزیم سیزیلنار
 چیغا بیلمیر بوقان سیز دورا سیز ائردن
 دالما باغلار ساچ لاریعی!

”کیرینلی- اورمو اولیورنجی سی“